

## پیرامون «را» در مفعول صریح بر مبنای رویکرد دستور واژی-نقشی

سحر محمدیان، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
بهرام مدرس، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
فروغ کاظمی، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
ستاره مجیدی، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

صص: ۷۷-۳۹

### چکیده

دبیرمقدم (۱۳۶۹، ۱۳۸۳) بر این باور است که «را» علاوه بر آنکه می‌تواند از لحاظ نحوی نقش‌نمای مفعول صریح باشد، از لحاظ اطلاعی می‌تواند نشان مبتدای ثانویه آن باشد. در این بین، برخی از پژوهشگران رخدادهای «را» در مفعول صریح به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه، هنگامی که نکره است و یا هنگامی که در پاسخی به پرسش‌گوینده به‌عنوان کانون اطلاعی در بافت گفتمانی تلقی می‌شود، موردچالش قرار داده‌اند و این نشان را معطوف به عواملی چون تشخیص‌پذیری، معرفگی و مشخص‌بودگی دانسته‌اند. هدف از پژوهش حاضر بررسی نشان «را» بر اساس رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی باتکیه بر تعاریف ارائه‌شده از مبتدای ثانویه توسط دبیرمقدم (۱۳۶۹، ۱۳۸۳) و دالریمل و نیکولاوا (۲۰۱۱) است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که «را» به‌عنوان پس‌اضافه دستوری در ساخت نقشی در مشخصه «صورت حرف اضافه» قرار می‌گیرد و می‌تواند نقش مفعول متممی پذیرنده و یا کنش‌پذیر را به‌جای نقش مفعول صریح نشان‌دار کند. «را» در ساخت اطلاع در مشخصه «صورت گفتمانی» قرار می‌گیرد و منجر به نشان‌داری مبتدای ثانویه می‌شود. در ساخت سازه‌ای نیز به‌عنوان هسته حرف اضافه باعث شکل‌گیری گروه حرف‌اضافه‌ای می‌شود. همچنین در موارد چالش‌برانگیز

تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۰۷/۲۵

- پست الکترونیکی: 1. saharomohammadian1396@gmail.com 2. bamodarresi@gmail.com  
3. f.kazemi86@yahoo.com 4. Setareh.majidi@gmail.com

مذکور این امر نشان‌داده شده است که با پیشنهادی مبنی بر ساخت اطلاع لایه‌ای، نشان «را» به‌عنوان «صورت گفتمانی» مبتدای ثانویه را در سطح جمله نشان‌دار می‌کند و در سطح گفتمانی مبتدای ثانویه می‌تواند در لایه زیرین و یا بیرونی سایر عناصر اطلاعی در ساخت اطلاع قرار گیرد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد مذکور در دستور واژی-نقشی هم‌راستا با نظر دبیرمقدم (۱۳۸۳، ۱۳۶۹) مبنی بر تأثیر عوامل نحوی و اطلاعی بر رخداد «را»، می‌تواند بازنمایی جامعی از نشان «را» ارائه دهد.

**کلیدواژه‌ها:** مبتدای ثانویه، مفعول صریح، ساخت اطلاع، دستور واژی-نقشی

#### ۱- مقدمه

پیرامون «را» در زبان فارسی پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است. در بسیاری از این پژوهش‌ها «را» به‌عنوان عاملی برای نشان مفعول صریح، متأثر از عواملی چون معرفگی، مشخص‌بودگی<sup>۱</sup> و تشخیص‌پذیری<sup>۲</sup> قلمداد شده است. از سوی دیگر در یکی از پژوهش‌های برجسته توسط دبیرمقدم (۱۳۶۹) این امر نشان‌داده شده است که «را» می‌تواند نشان مبتدای ثانویه<sup>۳</sup> باشد. در این بین برخی از پژوهشگران چون قمشی (۱۹۹۷) رخداد این عنصر را به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه در مفعول صریح نکره مورد تردید قرار داده‌اند و بر این اشاره دارند که گروه اسمی نکره در مفعول صریح ماهیتاً به‌دلیل نکرگی در پیش‌انگاره مخاطب واقع نمی‌شود و به‌دلیل این امر، «را» در مفعول صریح نکره نمی‌تواند نشان مبتدایی ثانویه باشد.

دالریمپل<sup>۴</sup> و نیکولاوا<sup>۵</sup> (۲۰۱۱: ۱۱۵-۱۱۰) بر مبنای آرا لمبرکت<sup>۶</sup> (۱۹۹۴) تعریف جامعی از مبتدای ثانویه ارائه داده‌اند. آن‌ها در ارتباط با «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه در زبان فارسی هم‌سو با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹) هستند. اما در رابطه با رخداد «را» در مفعول صریح بر این باورند که اگرچه مبتدایشده‌گی<sup>۷</sup> در برخی از مفعول‌های صریح همراه با نشان «را» رخ می‌دهد، اما هنگامی که اسم‌های توصیف‌شده با صفت اشاره، اسم خاص و غیره به‌عنوان مفعول صریح

- 
- 1- specificity
  - 2- identifiability
  - 3- Secondary topic
  - 4- Dalrymple
  - 5- Nikolaeva
  - 6- Lambrecht
  - 7- topicality

تلقى شوند، «را» متأثر از انگیزه‌های معنایی من جمله معرفگی است که این عناصر را در زمره مبتدایبودگی<sup>۱</sup> (مبتدای ذاتی<sup>۲</sup>) قرار داده‌است و هنگامی که مفعول‌های صریح همراه با نشان «را» در پاسخ به سؤالی در بافت گفتمانی مطرح شود، به‌عنوان کانون اطلاعی<sup>۳</sup> و نه مبتدای ثانویه می‌تواند قلمداد شود. از این رو به‌نظر می‌رسد رخداد «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه در مفعول صریح نکره و یا هنگامی که مفعول صریح همراه با نشان «را» در بافت گفتمانی در کانون اطلاعی واقع می‌شود، چالش‌برانگیز است. دبیرمقدم (۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۶) در این رابطه به‌درستی بر این امر اشاره کرده‌است که نظریه‌های صورت‌گرا و نقش‌گرا برای بازنمایی داده‌های زبانی در مقوله‌ای چون نشان «را» این تمایل را دارند که زبان‌ها را در قالب یک ظرف بگنجانند و هر یک به‌تنهایی تبیین کافی از این مقوله نمی‌توانند ارائه‌دهند. ایشان باتوجه‌به تقطیع دو لایه نحوی و اطلاعی بر مبنای آرا دبیرمقدم (۱۳۶۹)، مبادرت به نشان‌دادن نقش اطلاعی و نحوی نشان «را» کرده‌اند و بر این باورند که حضور «را» محل تلاقی و پیوند نقش دستوری مفعول صریح و نقش کاربردشناسی، گفتمانی و اطلاعی مبتدای ثانویه است و بر مبنای چنین رویکردی که هم ابعاد کلامی و هم نحوی در آن لحاظ می‌شود، می‌توان تبیین کافی از چنین عنصری نشان داد.

در این بین نگارندگان بر این اذعان دارند که آرا کینگ<sup>۴</sup> (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و به‌تبع آن ابوبکری<sup>۶</sup> (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی<sup>۷</sup>، مبنی بر ساخت اطلاع<sup>۸</sup> به‌عنوان ساختی جدا و هم‌تراز با ساخت نقشی<sup>۹</sup> می‌تواند در بازنمایی رخداد «را» از نظر نقشی، اطلاعی و سازه‌ای همسو با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹، ۱۳۸۳) درخور توجه باشد. ابوبکری (۲۰۱۸) ساخت اطلاع را ارتقاده‌است و در این ساخت بر وجود برخی تکواژهای گفتمانی به‌عنوان «صورت گفتمانی»<sup>۱۰</sup> که مبادرت به نشان‌دادن نوع عناصر اطلاعی می‌کنند، قائل شده‌است. نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند علاوه بر مورد مذکور که برای نشان‌دادن «را» به‌عنوان نشان

1- topic-worthiness

2- natural topic

3- informative focus

4- King

5- Butt

6- Abubakari

7- Lexical-functional grammar

8- information structure = I-structure

9- functional structure = F-structure

10- DFORM

مبتدای ثانویه در ساخت اطلاعی می‌تواند کارا باشد، پیشنهادی مبنی بر ساخت اطلاعی لایه‌ای همچون ساخت نقشی و سازه‌ای<sup>۱</sup> می‌تواند در توجیه موارد چالش‌برانگیز مذکور نیز ره‌گشا باشد. همچنین لازم به ذکر است، در دستور واژه-نقشی به حروف اضافه دستوری بدون گزاره (در مقابل حروف اضافه معنایی) اشاره شده است که در ساخت نقشی منجر به نشان‌دادن نقش دستوری مفعول متممی همراه با نقش تتایی می‌شوند و فقط اطلاعاتی درباره روابط دستوری را نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد، چنین رویکردی در مورد پس‌اضافه «را» به عنوان حرف اضافه دستوری که نقش مفعول متممی را به جای مفعول صریح نشان‌دار می‌کند، نیز قابل تعمیم باشد.

از این‌رو نگارندگان در پژوهش حاضر قصد دارند، با توجه به تعاریف ارائه شده از مبتدای ثانویه توسط دبیرمقدم (۱۳۶۹، ۱۳۸۳) و دالریمل و نیکولواوا (۲۰۱۱) به این مهم دست‌یابند که بازنمایی «را» در مفعول صریح به عنوان نشان مبتدای ثانویه براساس رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی چگونه است؟ آیا با ارائه پیشنهادی مبنی بر ساخت اطلاع لایه‌ای بر مبنای رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی؛ می‌توان رخداد «را» به عنوان نشان مبتدای ثانویه را در مفعول صریح نکره و یا هنگامی که مفعول صریح «رای» در بافت گفتمانی در کانون اطلاعی واقع می‌شود، توجیه نمود؟ آیا بر مبنای چنین رویکردی می‌توان رخداد «را» در مفعول صریح را هم‌سو با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹، ۱۳۸۳) از بعد اطلاعی و نحوی در دستور واژی-نقشی نیز توجیه نمود؟

## ۲- پیشینه پژوهش

در دستور سنتی زبان فارسی نشانه «را» توسط افرادی چون خیام‌پور (۱۳۸۲) احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۸۴) به عنوان نشان مفعول قلمداد شده است. وحیدیان‌کامیار (۱۳۸۶) «را» را نقش‌نمای مفعول پس‌واژه‌ای دانسته است. زیرا پس از مفعول قرار گرفته است و همچنین اگر پس از «ی» نکره قرار گیرد، نشانه مفعول و در صورت عدم وجود «ی» نشانه معرفه بودن مفعول است. فرشیدورد (۱۳۹۲) آن را حرف اضافه‌ای می‌داند که نشانه سه عنصر است: نشانه مفعول رائی، نشانه متعدی بودن فعل و نشانه معرفه بودن مفعول.

1- constituent structure= c-structure

در مطالعات زبان‌شناسی درارتباطبا «را»، لازار<sup>۱</sup> (۱۹۸۲) بر این اشاره دارد که در زبان فارسی همه مفعول‌های معرفه خارج از بافت اطلاعی، با «را» معرفه شده‌اند.

قمشی (۱۹۹۶، ۱۹۹۷) نشان «را» را حالت‌نمایی می‌داند که در هسته گروه حالت‌نما قرار می‌گیرد و به گروه اسمی خواهر، حالت مفعولی می‌دهد.

شکوهی و کیپکا (۲۰۰۳) در پژوهش خود نشان «را» را عاملی بر تشخیص‌پذیری می‌دانند و چنین اذعان دارند، اگرچه تشخیص‌پذیری در مفعول صریح محدود به «را» نیست اما «را» علامتی است به مخاطب که تشخیص مفعول صورت‌گیرد. دبیرمقدم (۱۳۸۳) در پاسخ به این امر با تأکید بر «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه به‌درستی عنوان می‌کند که "ازاین‌منظر در واقع «را» علامتی است از گوینده که پردازش اطلاع باید آن‌گونه انجام‌شود که برای مصداق‌های<sup>۲</sup> تشخیص‌پذیر صورت‌می‌گیرد و این مفهوم به‌طور آشکارا تداعی‌کننده مبتدا است."

کریمی (۲۰۰۵) به‌بررسی ارتباط «را» با مفعول صریح در زبان فارسی بر اساس مفهوم مشخص‌بودگی<sup>۳</sup> پرداخته‌است. ایشان بر مبنای آرای انچ<sup>۴</sup> (۱۹۹۱) اسامی معرفه مانند ضمائر، اسامی خاص و گروه‌های اسمی با ضمیر اشاره یا نشانه معرفه و همچنین برخی اسامی نکره مانند اسامی نکره بخش‌نما و تعریف‌شده را مشخص دانسته‌است و اسامی نکره که مرجعی ندارند و یا وجودی هستند را غیرمشخص دانسته‌است. وی بر مبنای چنین طبقه‌بندی، این امر را نشان‌داده‌است که در زبان فارسی «را» با مفعول‌های غیرمشخص حضور پیدا نمی‌کند.

راسخ‌مهند (۱۳۸۹) درارتباطبا بحث رده‌شناختی به‌بررسی تکواژ «را» پرداخته‌است. ایشان با رد نظر آیسسن<sup>۵</sup> (۲۰۰۳) و به‌شکل دیگر کریمی (۲۰۰۵) بر این باور است اگرچه «را» غالباً با مفعول صریح همراه است، اما بر اساس دو طیف جاننداری و معرفگی نمی‌توان نوع مفعول را تعیین کرد و به‌صورت کلی آرای مبنی بر این مطلب که «را» تنها به‌عنوان نشان مفعول در زبان فارسی در نظر گرفته شده‌است، دارای ضعف‌های اجتناب‌ناپذیری است. اما ایشان درمقابل با تأیید دیدگاه دبیرمقدم (۱۳۶۹) بر این باور است این دیدگاه علاوه بر

1- Lazard  
2- referent  
3- specificity  
4- Enç  
5- Aissen

حضور «را» با مفعول، در مورد حضور آن با غیر مفعول‌ها نیز کاربرد دارد و دیدگاه دبیرمقدم (۱۳۶۹) نسبت به دو دیدگاه مذکور اقتصادی‌تر و به واقعیت‌های کنونی زبان فارسی نزدیک‌تر است.

رابرتز<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) به نقل از دبیرمقدم (۱۳۹۰) در کتاب خود بر این اذعان دارد که «را» مفعول صریحی را نشانه‌گذاری می‌کند که مصداق تشخیص‌پذیر<sup>۲</sup> دارد و مفعول‌های صریح به‌عنوان ضمائر شخصی، اسم خاص، ضمائر اشاره و سور، اسم‌های توصیف‌شده با صفت اشاره، عبارت‌های دوسویه، اسم‌های توصیف‌شده با صفت‌های ترتیبی، عالی و ملکی و مفعول واژه‌بستی در فعل مرکب ماهیت ارجاعی دارند و ماهیتاً تشخیص‌پذیرند. دبیرمقدم (۱۳۹۰) در رابطه با این امر بر این اشاره کرده است که در آثار پیشین خود نیز به صورت واضح موارد مذکور به پدیده‌هایی اشاره دارد که ماهیتاً جزء پیش‌انگاره مشارکین کلام قرار گرفته‌اند.

نجفی پازوکی (۱۳۹۰) به تأثیر نمود فعل بر تظاهر «را» در زبان فارسی پرداخته است و بر این باور است که مفعول افعال غایتمند، حصولی و فعالیت می‌تواند همراه با «را» یا بدون «را» به کار روند و تفاوت رفتار افعال متعددی به لحاظ تظاهر «را» به همراه مفعول آن‌ها بر اساس مشخصه نمود افعال قابل تبیین است.

باباسالار (۱۳۹۲) به نقش‌های مختلف «را» در متون ادبیات فارسی به صورت در زمانی اشاره کرده است و بر این اشاره دارد که در گذشته «را» در معانی حروف اضافه کاربرد داشته است و در این رابطه نقش‌های چون نقش مسندالیهی، مسندی، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و همچنین نشان «را» به عنوان عنصری تأکیدی را بررسی کرده است.

حقیقین و اسدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی نقش‌های گوناگون «را» در زبان محاوره فارسی پرداخته‌اند. بر مبنای شواهدی از زبان گفتاری فارسی بر این اشاره دارند که «را» تنها یک سازه نیست بلکه چندین سازه است که نقش‌های گوناگون با صورتی مشابه دارد. نقش‌هایی چون: نشانگر مبتدا، نشانگر حالت مفعولی، نشانگر حالت تأکیدی، سازه برجسته‌ساز نهاد، سازه زمینه‌ساز خبر، سازه نشانگر غایتمندی و حرف اضافه. نگارندگان پژوهش حاضر در ارتباط با پژوهش صورت گرفته توسط حقیقین و اسدی (۱۳۹۲) بر این باورند که

1- Roberts

2 - identifiable

به نظر می‌رسد در تمامی موارد مذکور درست است که «را» در نقش‌های دستوری مختلفی تظاهر دارد اما از لحاظ کلامی و اطلاعی با مبتدای ثانویه در ارتباط است.

هوشمند و همکاران (۲۰۱۵) به بحث گذرایی<sup>۱</sup> و مفعول‌نمایی در زبان فارسی بر اساس مؤلفه‌های معنایی ده‌گانه هاپر<sup>۲</sup> و تامپسون<sup>۳</sup> (۱۹۸۰) پرداخته‌اند. در این مقاله به بررسی مؤلفه‌هایی از سرنمون<sup>۴</sup> گذرایی پرداخته شده که در کدگذاری صرفی-نحوی جمله‌های گذرایی فارسی تأثیرگذارند. آن‌ها بر این باورند که از بین ده مؤلفه معنایی هاپر و تامسون (۱۹۸۰)، سه مؤلفه معنایی فردیت<sup>۵</sup> مفعول، تأثیرپذیری<sup>۶</sup> مفعول و نمود،<sup>۷</sup> در تظاهر «را» در مفعول صریح تأثیرگذارند. در واقع نقش اصلی تکواژ «را» نشان‌دادن بالای فردیت و پذیرایی مفعول است که همراه با گروه اسمی مفعولی در جملات گذرایی سرنمونی تظاهر دارد. به عبارت دیگر، هرچه فردیت و پذیرایی مفعول و به تبع آن نمود بالاتر باشد، احتمال تظاهر «را» بالاتر است.

معزی‌پور (۱۳۹۷) بر این مطلب اشاره دارد که حضور «را» از بدو امر با نشانه تشخیص‌پذیر بودن مصداق سازه همراه است و تشخیص‌پذیری تنها یکی از شروط لازم مبتداشدگی است و مبتداشدگی شروط دیگری نیز دارد. از این رو ایشان شق تشخیص‌پذیری را بر نشان مبتدای ثانویه در این رابطه ترجیح داده‌اند.

در پژوهش‌های زبان فارسی در ارتباط با عناصر اطلاعی در دستور واژی-نقشی مطالعه چندانی صورت نگرفته است، در این بین می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان "سطوح بازنمایی برخی ساخت‌های زبان فارسی در چارچوب دستور نقش‌نمای واژگانی" توسط عبداللهی و همکاران (۱۳۹۷) اشاره نمود که در بخشی به بررسی گروه اسمی دارای نقش گفتمانی مبتدا و دارای نقش دستوری مفعول «رایی» در جملات ساده بر اساس رویکرد کلاسیک دستور واژی-نقشی پرداخته شده است و در ساخت نقشی، ارتباط گزاره اسمی دارای نقش گفتمانی مبتدا با نقش دستوری اولیه مفعولی مشخص شده است اما نکته درخور توجه آن است که چنین تحلیلی با ماهیت زبان فارسی که در این رابطه زبانی برون‌مرکزی<sup>۸</sup> است، در تضاد است زیرا برطبق نظر

1- transitivity

2- Hopper

3- Thompson

4- prototype

5- individuation

6- affectedness

7- aspect

8- exocentricity

راسخ‌مهند (۱۳۸۵) در زبان فارسی مفعول صریح «رای» نقش دستوری خود را از تکواژ «را» به صورت وابسته-نشان‌داری<sup>۱</sup>، دریافت می‌کند و می‌توان زبان فارسی را در این رابطه زبانی برون‌مرکزی دانست که بر طبق نظر برزن<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۶: ۲۰۴) در چنین زبان‌هایی گزاره اسمی علاوه بر دریافت نقش دستوری مفعولی به صورت وابسته-نشان‌داری نقش گفتمانی مبتدا را نیز می‌تواند حفظ کند. از این رو به جای رویکرد مذکور می‌توان برای یک گزاره اسمی، دو مشخصه نقش گفتمانی و نقش دستوری در نظر گرفت.

به صورت کلی پژوهش‌هایی که بر مبنای دستور واژی-نقشی در زبان فارسی صورت گرفته‌اند، می‌توان به نگرگویی کهن (۱۳۸۷)، نعمتی (۲۰۱۰)، آفاگل‌زاده و هادیان (۱۳۸۹)، یوسفی، میردهقان و بوگل (۱۴۰۰) اشاره نمود.

### ۳- مبانی نظری

#### ۳-۱ دستور واژی-نقشی

دستور واژی-نقشی بر مبنای سه اصل کلی استوار است که عبارتند از: ۱. اصل تنوع<sup>۳</sup> ۲. اصل همگانی بودن<sup>۴</sup> ۳. اصل یکنواختی<sup>۵</sup>. اصل تنوع بر این امر اشاره دارد که ساخت بیرونی زبان‌ها دارای تنوعات گسترده است. در این رابطه برزن و همکاران (۲۰۱۶) بر این امر اشاره دارند که اگر به صورت کلی به ساخت بیرونی زبان‌ها یا آنچه که در دستوری واژی-نقشی به عنوان ساخت سازه‌ای شناخته می‌شود، به صورت رده‌شناسی پرداخته شود، زبان‌هایی دیده می‌شوند که واژگان می‌توانند در سطح جمله جابه‌جا شوند و این امر بازگرفته از این امر است که زبان‌های برون‌مرکزی (واژه‌مرکزی) مانند زبان وارلپیری<sup>۶</sup> و لاتین به دلیل داشتن صرف قوی ساخت بیرونی آن‌ها بازنمون غیرپایگانی<sup>۷</sup> دارند و در این نوع زبان‌ها از دو شیوه وابسته-نشان‌داری و هسته-نشان‌داری<sup>۸</sup> برای نشان‌دادن نقش دستوری گروه‌های اسمی استفاده می‌شود

- 
- 1- dependent-marking
  - 2- Bresnan
  - 3- variability
  - 4- universality
  - 5- monotonicity
  - 6- Warlpiri
  - 7- non-configurational
  - 8- head-marking



(برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۱۳-۱۱۲). درمقابل، زبان‌های درون‌مرکزی<sup>۱</sup> چون زبان ناوائو<sup>۲</sup> به دلیل داشتن صرف ضعیف، ساخت بیرونی آن‌ها به صورت پایگانی<sup>۳</sup> نمود پیدامی‌کند و نقش دستوری گروه‌های اسمی توسط جایگاه آن‌ها در جمله مشخص می‌شود. در این بین زبان‌هایی نیز وجود دارد که هر دو ویژگی را دارا هستند. در دسته‌ای از این نوع زبان‌ها، فرافکنی‌های نقشی به صورت درون‌مرکزی بازنمایی دارند اما فاقد فرافکنی واژگانی چون گروه فعلی هستند و به جای آن به صورت برون‌مرکزی از مقوله جمله استفاده می‌شود. این زبان‌ها دارای ترکیبی از بازنمایی پایگانی و غیرپایگانی برای ساخت سازه‌ای هستند. در دسته‌ای دیگر از این زبان‌ها، برخی از عناصر گفتمانی سلسله‌مراتب ثابتی دارند و در جایگاهی ثابت در گروه نقشی واقع می‌شوند اما نقش‌های دستوری آن‌ها از ویژگی برون‌مرکزی برخوردارند و به صورت غیرپایگانی نمود پیدامی‌کنند که به این گونه زبان‌ها، زبان‌های گفتمانی-پایگانی<sup>۴</sup> گویند (همان: ۱۱۸-۱۱۹).

از این رو به صورت کلی ساخت بیرونی یا به عبارت دیگر آنچه که در دستور واژی-نقشی به عنوان ساخت سازه‌ای شناخته می‌شود، دارای تنوعات گسترده است که معیار خوبی برای راهیابی به یک دستور جهانی نیست. در دستور واژی-نقشی، عملکرد قواعد مربوط به ساخت سازه‌ای به تولید نمودار درختی می‌انجامد و در واقع توالی خطی واژه‌ها، مقوله‌های نحوی، زنجیره‌های پایانی و روابط اشراف را نشان می‌دهد. این سطح در زبان‌های مختلف به صورت متفاوت نشان داده می‌شوند. قواعد این بخش از قواعد ساخت گروه نظریه معیار بهره می‌جوید و البته در مواردی تأثیر و تداخل قواعد ایکس تیره در آن نیز مشهود است (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۱۸-۵۱۹).

اصل همگانی بدین امر اشاره دارد که ساخت درونی زبان‌ها عمدتاً بازنمایی ثابتی دارد و بین تمام زبان‌ها مشترک است و تنوعات بین‌زبانی در آن مشاهده نمی‌شود و در آن اصول همگانی زبان‌ها مشهود است. در دستور واژی-نقشی ساخت درونی همان ساخت نقشی است. در ساخت نقشی مفاهیم نحوی مانند فاعل و مفعول گزاره و غیره نمود پیدامی‌کند و در آن پدیده‌هایی چون حاکمیت، مرجع‌گزینی و روابط مطابقه بین گزاره‌ها و موضوع‌های جمله

1- endocentricity

2- Navajo

3- discourse configurational

4- discourse configurational

نشان داده شده است (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۲). در ساخت نقشی همه اطلاعات مربوط به نقش دستوری ارائه می‌شود که از یک رشته جفت‌های محدود شاخص-ارزش<sup>۱</sup> تشکیل شده است (همان: ۴۴). لازم به ذکر است که در دستور واژی-نقشی، فاعل و مفعول همچون فعل گزاره محسوب می‌شوند اما گزاره اسمی. علاوه بر ذکر نقش دستوری، برای هر اسم مشخصه‌های مشخصگر، شخص، شمار آن نیز ثبت می‌شود. گزاره فعلی عبارت است از فعل به علاوه تمامی موضوع‌هایی که آن فعل نیاز دارد. گزاره اسمی و گزاره فعلی صورت‌های معنایی اند که مدخل مستقیماً از واژگان با خود همراه می‌آورد. این صورت‌های معنایی در درون گیومه قرار داده می‌شوند (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۲۱-۵۲۰).

اصل یکنواختی بر این اشاره دارد که برخلاف دستور زایشی که ساخت درونی باید متجلی شکل متناظر از ساخت بیرونی یک زبان باشد (این امر منجر به طراحی ساخت پایگانی این دستور برای کلیه زبان‌ها شده است)، در دستور واژی-نقشی رابطه بین ساخت درونی و بیرونی به منزله شکل مشابه آن دو نیست، بلکه بین اطلاعات بیان‌شده در ساخت بیرونی و محتوای ساخت درونی باید رابطه شمول<sup>۲</sup> برقرار باشد.<sup>۳</sup> به عبارتی دیگر بخشی از اطلاعات ساخت انتزاعی درونی (ساخت نقشی) در ساخت بیرونی (ساخت سازه‌ای) به صورت بخش بخشی توزیع می‌شود، به صورتی که ساخت نقشی به هر ترتیبی که باشد از ساخت سازه‌ای استنباط می‌شود. در واقع توصیف هر یک از بخش‌های ساخت سازه‌ای می‌تواند به طور مستقیم با توصیف یک بخش ساخت نقشی و بالعکس در ارتباط باشد (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۳). در دستور واژی-نقشی شروط همگانی که زیرمجموعه شروط خوش ساختی ساخت نقشی هستند، وجود دارند که وظیفه آن‌ها جلوگیری از اشتقاق جمله‌هایی است که از نظر ساخت سازه‌ای خوش ساخت‌اند اما عملاً غیر دستوری هستند. از آنجا که شروط مربوط به بخش ساخت نقشی هستند، ساخت نقشی در نظریه مورد وصف به عنوان صافی برای جلوگیری از تولید جمله‌های غیر دستوری عمل می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۳۲). این شروط عبارتند از: شرط انحصار<sup>۴</sup>، شرط تمامیت<sup>۱</sup> شرط پیوستگی<sup>۲</sup>. ساخت نقشی دارای ساختاری ریاضی گونه است که

1- attribute-value

2- inclusion relation

۳- رابطه شمول: A و B دو مجموعه هستند. A زیرمجموعه B است اگر و فقط اگر هر عنصری از مجموعه A یک عنصری از مجموعه B باشد.

4- uniqueness condition

این نوع ساخت برگرفته از شرط انحصار در این دستور است. این شرط بر این اشاره دارد که هر شاخصی می‌تواند منحصرأ و فقط دارای یک ارزش باشد و نه بیش از آن (برزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۵). شرط تمامیت این امر را ملزم می‌کند که هر نقش موضوعی دستوری که توسط گزاره برگزیده شود، باید در ساخت نقشی گزاره وجود داشته باشد. علاوه بر آن اگر نقش موضوعی دستوری توسط گزاره به یک نقش معنایی مرتبط باشد، باید مشخصه معنایی<sup>۲</sup> نقش موضوعی دستوری نیز در ساخت نقشی وجود داشته باشد. شرط پیوستگی عکس شرط تمامیت است. این شرط این امر را ملزم می‌کند که ارزش هر نقش موضوعی در ساخت نقشی باید توسط گزاره برگزیده شود. در واقع هنگامی که نقش‌های موضوعی توسط گزاره برگزیده می‌شوند، در ساخت نقشی یکپارچه می‌شوند (همان: ۶۳).

همان طور که بدان اشاره شد، ساخت‌ها در دستور واژی-نقشی با یکدیگر در ارتباط هستند. ارتباط این ساخت‌های موازی از طریق مطابقت صورت می‌گیرد. اما در طی این مطابقت اصولی نیز حاکم است که منجر به حذف سازه‌های اضافی نحوی در ساخت سازه‌ای می‌شوند. یکی از این اصول، اصل اقتصاد<sup>۳</sup> است. اصل اقتصاد بر این استوار است که همه گره‌های ساخت نحوی گروه‌ها در ساخت سازه‌ای اختیاری هستند و استفاده نمی‌شوند مگر آنکه به وسیله شروط مستقل چون تمامیت و پیوستگی و بیانی‌پذیری معنایی<sup>۴</sup> مورد نیاز واقع شوند. اصل دیگر، اصل تمامیت واژگانی<sup>۵</sup> است. این اصل بیان‌کننده این امر است که کلماتی که از لحاظ صرفی کامل هستند، برگ‌های درخت ساخت سازه‌ای محسوب می‌شوند و هر برگ به یک و فقط با یک گره ساخت سازه‌ای مطابقت دارد (همان: ۸۹-۹۴).

در ارتباط با این پژوهش دو نکته درخور توجه است. نخست آنکه در دستور واژی-نقشی زبان‌های ضمیرانداز اطلاعات مربوط به موضوع فاعلی، به عنوان یک ضمیر یا شناسه منضم بر فعل فرض شده است و بازنمایی ضمیر فاعلی منضم بر فعل همانند بازنمایی ضمیر فاعلی آشکار در ساخت نقشی است و تنها تفاوت آن‌ها را می‌توان در ساخت سازه‌ای مشاهده نمود که ضمیر فاعلی یا به صورت منضم بر فعل (شناسه) و یا به صورت آشکار به عنوان یک گروه

1- completeness condition

2- coherence condition

3- economy principle

4- semantic expressivity

5- integrity principle

نمود پیدامی‌کند و با نقش دستوری خود در ساخت نقشی منطبق می‌شوند (برجراز و همکاران، ۲۰۱۹: ۶۸-۷۲).

نکته دیگر آن است که در اغلب زبان‌ها گروه حرف‌اضافه‌ای برای نشان‌دادن نقش دستوری مفعول متممی به حرف اضافه وابسته است که این حرف اضافه نقش تتایی را نیز تعیین می‌کند. در واقع حروف اضافه ممکن است با اطلاعاتی در مورد نقش دستوری موضوعی که نشان‌دار می‌کند، مشخص شود؛ این اطلاعات در دستور واژی-نقشی در ارزش مشخصه «حالت حرف اضافه»<sup>۱</sup> در ساخت نقشی واقع می‌شود. به عبارت بهتر ارزش مشخصه «حالت حرف اضافه» این امر را نشان می‌دهد که نقش دستوری یک گروه حرف اضافه متممی دارای نقش تتایی خاص، توسط حرف اضافه تعیین می‌شود. (دالریمپل و همکاران، ۲۰۱۹: ۲۱۱-۲۱۲). در دستور واژی-نقشی همچنین بر دو نوع حرف اضافه اشاره شده است: حرف اضافه دستوری و حرف اضافه معنایی. همان‌طور که در نمونه (۱) و (۲) مشاهده می‌شود:

1) Robin put food on the table.

رابین غذا را روی میز گذاشت.

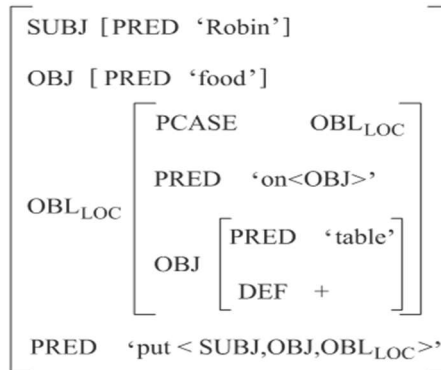
2) Oscar donated clothes to the charity.

اسکار لباس‌ها را به خیریه اهدا کرد.

«on» در نمونه (۱) یک حرف اضافه معنایی است که سهم معنایی کاملی دارد. زیرا یک رابطه خاص بین دو موجودیت را توصیف می‌کند و با سایر حروف اضافه چون «behind» و «under» می‌تواند جایگزین شود. اما «to» حرف اضافه دستوری است که روابط دستوری را نشان می‌دهد و توسط بافت نحوی جمله تعیین شده است و بدون تغییر در ساختار جمله، حرف‌اضافه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود.<sup>۲</sup> همچنین در دستور واژی-نقشی برای عناصر دارای معنا گزاره در نظر گرفته می‌شود. اما برای عناصر بدون معنا گزاره‌ای در نظر گرفته نمی‌شود. در شکل (۱) همان‌طور که بازنمایی نقشی «on» در نمونه (۱) نشان داده شده است:

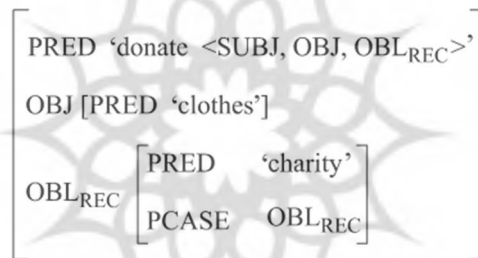
#### 1- PCASE

۲- برجراز و دیگران (۲۰۱۹: ۵۵) بر این اشاره دارد که برخی از حرف‌های اضافه دستوری مانند حرف‌های اضافه معنایی، حرف‌های اضافه دیگری می‌توانند جایگزین آن‌ها شوند اما تمرکز اصلی بر استفاده دستوری آن‌ها است.



شکل ۱- ساخت نقشی (برجراز و دیگران، ۲۰۱۹: ۵۸)

حروف اضافه معنایی «on» به عنوان گزاره‌ای در نظر گرفته شده است که نیاز به مفعول دارد. اما در شکل (۲) که بازنمایی حرف اضافه «to» در نمونه (۲) نشان داده شده است:



شکل ۲- ساخت نقشی (برجراز و دیگران، ۲۰۱۹: ۵۷)

«to» فاقد شاخص گزاره است که به مفعولی نیاز داشته باشد. در واقع حروف اضافه دستوری همانند هسته C، I و D با یک گروه اسمی متممی هم-هسته می‌شوند و فقط اطلاعاتی درباره آنچه که روابط دستوری را مشخص می‌کند، نشان می‌دهند. در اینجا «to» نقش مفعول متممی گیرنده<sup>۱</sup> را نشان می‌دهد. این امر از طریق قرارگیری نقش مفعول متممی گیرنده به عنوان ارزش مشخصه «حالت حرف اضافه» نشان داده شده است. نکته درخور توجه آن است که در هر دو بازنمایی نقشی حرف اضافه شکل (۱) و (۲)، مفعول متممی مکان و گیرنده هم به عنوان ارزش مشخصه «حالت حرف اضافه» و هم به عنوان نقش دستوری خود موضوع در نظر گرفته شده‌اند که این امر کمی متناقض به نظر می‌رسد. اما این امر به این معنی است که حرف اضافه مجوز یک گروه اسمی را برای داشتن نقش دستوری مفعول متممی می‌دهد. در واقع حرف اضافه

1- recipient

یک گروه اسمی را به نقش مفعول متممی مکان و یا گیرنده پیوندمی دهد (برجراز و همکاران، ۲۰۱۹: ۵۸-۵۴). همچنین دالریمپل و همکاران (۲۰۱۹) بر این اذعان دارند که صورت حرف اضافه دستوری نیز باید برای نشان دادن برخی از روابط و محدودیت‌های دستوری در نظر گرفته شود. از این سو حروف اضافه دستوری را در ارزش مشخصه «صورت حرف اضافه»<sup>۱</sup> در ساخت نقشی قرار می‌دهند (دالریمپل و همکاران، ۲۰۱۹: ۶۱).

### ۲-۳ ساخت اطلاع

یکی از نقش‌های اصلی زبان تبادل اطلاعات است. ساختار اطلاعی سطحی از سازماندهی جمله است که نشان می‌دهد که چگونه گوینده سخنی را در بافت برای تسهیل تبادل اطلاعات می‌سازد. همه زبان‌ها امکان تسهیل تبادل اطلاعات را فراهم می‌کنند. برای مثال، این امر را از طریق برجسته کردن بخشی از اطلاعات مهم و یا تمایز قائل شدن بین اطلاعات جدید در مقابل اطلاعات کهنه در گفتمان فراهم می‌شود (دالریمپل و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۶۶). به عبارتی دیگر، بررسی توزیع اطلاع در سطح جمله، در حوزه‌ای از زبان‌شناسی تحت عنوان «ساخت اطلاعی» جمله مطرح است. در این حوزه، گوینده پاره‌ای از عناصر جمله را به لحاظ اطلاعی حاوی «اطلاع کهنه» و پاره‌ای دیگر را حاوی «اطلاع نو» در نظر می‌گیرد.

لمبرکت (۱۹۹۴) تاکید می‌کند که اطلاعات به طور طبیعی ماهیت گزاره‌ای<sup>۲</sup> دارند. گوینده به وسیله برقراری ارتباط با مخاطب بر بازنمایی ذهنی دنیای آن اثر می‌گذارد. گزاره‌ها<sup>۳</sup> در اصل بر مبنای پیش‌انگاره<sup>۴</sup> کاربردی و تصریح<sup>۵</sup> می‌توانند شکل بگیرند. پیش‌انگاره کاربردی اطلاع کهنه است: یک مجموعه از گزاره‌ها که گوینده فرض می‌کند که مخاطب در زمان گفتگو از آن آگاه است. تصریح کاربردی اطلاع نو است: گزاره‌ای که این توقع می‌رود که مخاطب در نتیجه شنیدن جمله آن را دریابد. در واقع ساخت اطلاعی، آن بخش از دستور جمله است که در آن گزاره‌های معنایی بر اساس حالات ذهنی مشارکین کلام و بر اساس موقعیت‌های کلامی موجود، صورت‌های متفاوتی را به خود می‌گیرند و به شکل‌های متفاوت دستوری، واژگانی و آوایی تظاهر پیدامی‌کنند (دالریمپل و نیکولاوا، ۲۰۱۱: ۴۸).

- 
- 1- PFORM
  - 2- propositional
  - 3- proposition
  - 4- presupposition
  - 5- assertion

در پژوهش‌های صورت گرفته بر مبنای دستور واژی-نقشی از طبقه‌بندی جدول (۱) بات و کینگ (۱۹۹۶) توسط پژوهشگرانی چون دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱) و میکوک<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) و میکوک و لو<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) استفاده شده است.

جدول ۱- مؤلفه‌های اطلاعی و نقش‌های گفتمانی (بات و کینگ (۱۹۹۶) به نقل از دالریمپل و دیگران،

۲۰۱۹:۳۷۳).

-نو	+نو	
مبتدا	کانون	+برجسته
اطلاع زمینه	اطلاع مکمل	-برجسته

چو<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) بر اساس داده‌های زبان آلمانی و کره‌ای در پایان‌نامه دکتری خود طبقه‌بندی از عناصر گفتمانی در قالب جدول (۲) ارائه می‌دهد که بر پایه نظریه ولدوی<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) و اقتباس شده از مؤلفه‌های دوتایی کینگ و بات (۱۹۹۶) است و آن را در دستور واژی-نقشی به کار می‌برد و در نهایت چارچوبی برای این دستور ارائه می‌دهد که ساخت اطلاع به عنوان ساختی جداگانه شناخته می‌شود:

جدول ۲- مؤلفه‌های اطلاعی و نقش‌های گفتمانی چو (۱۹۹۹) (چو، ۱۹۹۹: ۱۱۰).

-نو	+نو	
مبتدا	کانون تقابلی	+برجسته
پایانه	کانون مکمل	-برجسته

پایانه<sup>۵</sup> در طبقه‌بندی چو (۱۹۹۹) مشابه با اطلاع زمینه<sup>۶</sup> در طبقه‌بندی بات و کینگ (۱۹۹۶) است و در هر دو طبقه‌بندی مبتدا بر یک مفهوم دلالت دارد. اما کانون مکمل<sup>۷</sup> (کیس<sup>۸</sup> ۱۹۹۸) آن را کانون اطلاعی نامیده است) و کانون تقابلی<sup>۹</sup> در طبقه‌بندی چو (۱۹۹۹) متفاوت است. کانون مکمل ویژگی نو بودن را داراست. اما در سطح جمله نمی‌تواند برجسته شود. اما کانون

1- Mycock

2- Lowe

3- Choi

4- Vallduvı'

5- tail

6- background information

7- completive focus

8- kiss

9- contrastive focus

تقابلی علاوه بر ویژگی اطلاعاتی نو دارای ویژگی تقابلی است و همچنین در سطح جمله می‌تواند برجسته‌شود.

دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱: ۶۸) بر این اذعان دارند که تحلیل‌های آن‌ها بر مبنای طبقه‌بندی بات و کینگ (۱۹۹۶) است. اما به‌جای کدگذاری صرف عناصر اطلاعاتی توسط مؤلفه‌های دوتایی به تعاریف این عناصر بر مبنای آرا لمبرکت (۱۹۹۴) تکیه کرده‌اند.

دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱: ۴۹) بر این اذعان دارند که کانون دارای مفهومی رابطه‌ای است، بدین معنا که مصداق یک کانون الزاماً می‌تواند برای مخاطب نو نباشد. اما حقیقت آن است که در گزاره‌ای که به‌وسیله جمله منتقل می‌شود، شرکت می‌کند و شکاف اطلاعاتی بین تصریح و پیش‌انگاره را در یک بافت ارتباطی معین پرمی‌کند. در نتیجه کانون می‌تواند چنین تعریف شود که "بخش معنایی یک ساختار کاربردی که به‌وسیله آن تصریح از گزاره متمایز می‌شود" (لمبرکت ۱۹۹۴ به نقل از همان: ۴۹). به عبارت دیگر کانون بخش غیرقابل پیش‌بینی جمله است که به صورت آشکارا توسط عناصر جمله بیان می‌شود و اطلاع نویی که توسط جمله منتقل می‌شود (تصریح) و حاصل رابطه بین کانون و بخش پیش‌انگاره‌ای گزاره است. دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱) هم‌سو با بات و کینگ (۱۹۹۶) بر این اشاره دارند که اطلاع مکمل<sup>۱</sup> برخلاف کانون، بخش معنایی یا ساختار کاربردی‌شناسی نیست که به‌وسیله آن تصریح از پیش‌انگاره متمایز شود، بلکه صرفاً اطلاع نویی را به دانش مخاطب می‌افزاید و برخلاف کانون در پاسخ به سؤال گوینده مطرح نیست (دالریمپل و نیکولاوا ۲۰۱۱: ۶۸).

دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱: ۵۳-۵۰) هم‌سو با لمبرکت (۱۹۹۴) بر این اشاره دارند که مبتدا مفهوم رابطه‌ای دارد که شامل رابطه دربارگی<sup>۲</sup> بین یک مصداق و گزاره است. در واقع مبتدا عنصری است که گوینده فرض می‌کند مخاطب مصداق آن را می‌داند و گزاره درباره آن است و مرکز توجه گفتگو بین مشارکین کلام است و دارای برجستگی گفتمانی است و الزاماً دارای برجستگی در توالی واژه‌ها در سطح جمله نیست. لازم به ذکر است که نقش مبتدا منحصر به فرد نیست و بیشتر از یک مصداق در زمان گفتگو می‌توانند مورد بحث واقع شوند و گزاره درباره آن‌ها باشد. البته در مورد عناصری که مورد بحث واقع می‌شوند از نظر شناختی محدودیت وجود دارد و این مسئله به ویژگی تمرکز انسان بازمی‌گردد. زیرا انسان در مکالمه نمی‌تواند عناصر

1- completive information

2- aboutness



زیادی را مرکز توجه قرار دهد و هم‌زمان درباره آن‌ها صحبت کند. باین‌حال، بر اساس شواهد دستوری بین‌زبانی این امر پیشنهاد شده است که یک گفته حداقل دو مبتدا داشته باشد (درباره وجود سه مبتدا هنوز قطعیت وجود ندارد). (همان: ۵۵). براین‌اساس، دو نوع مبتدای اولیه و ثانویه در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است مبتدای اولیه و ثانویه قبل از تولید جمله با یکدیگر در ارتباط بوده و این ارتباط بخشی از پیش‌انگاره اطلاعی جمله است، درحالی‌که تصریح دانش مخاطب را درباره رابطه این دو به‌روزمی‌کند. در نتیجه می‌توان گفت گوینده قبل از تولید جمله این فرض را می‌کند که مخاطب دو مصداق مربوط به دو مبتدا را می‌شناسد و از رابطه آن دو از طریق بافت قبلی آگاه است. از این‌رو به‌صورت کلی وجود مبتدای ثانویه مستلزم وجود مبتدای اولیه است. همچنین از لحاظ گفتمانی هر دو عنصر برجسته هستند. اما مبتدای اولیه از مبتدای ثانویه برجسته‌تر است و همچنین توسط مشارکین کلام هر دو عنصر در مکالمه مورد توجه قرار می‌گیرند. پس به‌صورت کلی برای شناسایی مبتدای ثانویه، مؤلفه‌های دربارگی، توجه مشارکین کلام، فرض شدن در پیش‌انگاره و آگاهی از ارتباط دو مبتدا با یکدیگر و برجستگی گفتمانی دو مبتدا (مبتدای اولیه نسبت به مبتدای ثانویه برجسته‌تر است) لازم است (همان: ۵۶-۵۵).

دالریمل و نیکولاوا (۲۰۱۱: ۶۸) اگرچه بر این اذعان دارند که تحلیل‌هایشان بر مبنای طبقه‌بندی کینگ و بات (۱۹۹۶) است. اما در این رابطه نیز نسبت به طبقه‌بندی بین اطلاع زمینه و مبتدای ثانویه افتراق قائل شده‌اند. البته که این دو می‌توانند در مواردی هم‌پوشانی نیز داشته باشند. اطلاع زمینه از لحاظ توالی واژگانی و گفتمانی داری مؤلفه [برجسته] است اما مبتدای ثانویه دارای برجستگی گفتمانی است. اما از مبتدای اولیه برجستگی گفتمانی کمتری دارد، از این‌رو به‌جای مؤلفه برجستگی، آن‌ها این عناصر را بر روی محور برجستگی با درجه متفاوت از مبتدای خود قرار داده‌اند.

دالریمل و نیکولاوا (۲۰۱۱: ۶۸) بین مبتدای خودگی و مبتدای خودگی کامری<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) یا مبتدای ذاتی کرافت<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) تمایز قائل شده‌اند. آن‌ها بر این اذعان دارند که مبتدای خودگی حاصل فرایند کاربردشناسی است و بازتابی از وضعیت اطلاعی یک مصداق است. در واقع مبتدای خودگی به وضعیت استنباطی گوینده در متن مرتبط است. در صورتی که مبتدای خودگی به مشخصات ارجاعی

1- Comrie

2- Croft

یک گروه اسمی مربوط می‌شود. تعریف مبتدا در مبتدashedگی بر فرض گویند درباره وضعیت توجه مخاطب به مصداق صورت می‌گیرد و این تعریف به صورت خودکار این امر را نشان می‌دهد که با تعریفی مبنی بر فرض گویند از آشنایی مخاطب با مصادیق معین (تشخیص‌پذیری مصداق) در غالب مقوله دستوری معرفگی، کاملاً متفاوت است. مبتدashedگی با مشخصه‌های معنایی چون معرفگی، تشخیص‌پذیری، مشخص‌بودگی، جاننداری و غیره در ارتباط است. آن‌ها بر این امر اشاره دارند که همه گروه‌های اسمی که مبتدashedگی دارند، از لحاظ کاربردشناسی دچار مبتدashedگی نمی‌شوند. فقط عناصری دچار مبتدashedگی می‌شوند که به اندازه کافی گفتمان برجسته باشند و همچنین عناصر نکره اگر وضعیت خاص کاربردی در بین مشارکین کلام داشته باشند، این ظرفیت را پیدا خواهند کرد که مبتدا واقع شوند. از این رو، در این رابطه درجه تشخیص‌پذیری و مبتدashedگی مورداهمیت واقع می‌شود. در ارتباط با مبتدashedگی عناصر نکره همراه با بند موصولی، آن‌ها با اشاره بر مثالی از ارتشک-شیر<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) از زبان دانمارکی بر این اذعان دارند که «دختری» در نمونه (۳) بر خلاف نمونه (۴) در ذهن گوینده توسط بند موصولی مصداق مشخص پیدا کرده است و از این جهت واجد شرایط مبتدashedگی شده است. (همان، ۲۰۱۱: ۵۴)

### 3) E pige som jeg mødte I går jeg en god bog.

دختری را که من دیروز ملاقات کردم به من یک کتاب خوب دارد.

\*En pige mødte I går. (ارتشک-شیر، ۲۰۰۷: ۸)

دختری را که دیروز ملاقات کردم.

در زبان فارسی دبیرمقدم (۱۳۶۹) پس اضافه «را» را به عنوان نشان مبتدای ثانویه می‌داند و ابعاد گوناگونی از رخداد «را» را بررسی می‌نماید: حضور «را» کنار مفعول صریح، حضور «را» در کنار نامفعول‌ها که مبتدای ضمیرگذار و ناگذار در جملات مرکب و موصولی، مبتداهای ملکی و قید زمان همراه با «را» را شامل می‌شوند. دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱) با آرا دبیرمقدم (۱۳۶۹) در ارتباط با «را» به عنوان نشان مبتدای ثانویه هم‌سو هستند. اما درباره حضور «را» در کنار مفعول صریح به عنوان نشان مبتدای ثانویه در جنبه‌هایی از آن هم‌سو با نظر ایشان نیستند و قرارگرفتن این عنصر را در بافت پرسشی به عنوان کانون اطلاعی موردتردید قرارداده‌اند. آن‌ها بر این باورند که اگرچه مبتدashedگی در برخی از مفعول‌های صریح همراه با «را» رخ می‌دهد،

1- Erteschik-shir

اما متأثر از انگیزه‌های معنایی من جمله معرفگی‌اند که در زمره مبتدای‌بودگی (مبتدای ذاتی) قرار می‌گیرند (همان: ۱۱۳-۱۱۲).

در رابطه با مفعول نکره همراه با «را» همان‌طور که بدان اشاره شد، به نمونه (۳) از ارتشک شیر اشاره دارند و بر این اذعان دارند که این زبان در این رابطه، رفتاری مشابه با داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد و مفعول نکره همراه با «را» می‌تواند مبتدا در نظر گرفته شود اگر بلافاصله توسط عناصر گفتمانی مرتبط در متن چون بند موصولی بدان اشاره شود و همچنین در این رابطه به رویکرد دبیرمقدم (۱۳۶۹) اشاره نموده‌اند که در صورتی که «را» با مفعول نکره همراه شود، گفتمان پس از آن باید اطلاعات بیشتری از مصداق فراهم کند و در غیر این صورت مانند نمونه (۵) جمله غیر دستوری و ناقص باقی خواهد ماند.

(۵) \*من کتابی را خریدم.

(۶) من کتابی را خریدم و... (دبیرمقدم ۱۳۶۹: ۵۵۷)

در نمونه (۶) مصداق مفعول برای مخاطب جدید است و به صورت نکره نشان‌دار شده است. اما در صورتی که مصداق آن در گفتمان بعدی نقشی بازی کند، مجوز مبتدای‌شدگی را دریافت خواهد کرد و مفعول نکره توسط «را» به عنوان مبتدای ثانویه نشان‌دار شده است (دالریمل و نیکولاوا، ۲۰۱۱: ۱۱۵-۱۱۴).

### ۳-۳ ساخت اطلاع در دستور واژی-نقشی

در دستور واژی-نقشی، ساخت اطلاعی از دو جنبه مورد توجه قرار گرفته است: الگوی کلاسیک و الگوهای نوین. در الگوی کلاسیک، عناصر اطلاعی چون کانون و مبتدا در ساخت نقشی قرار می‌گیرند اما در الگوی نوین عناصر اطلاعی در ساختی جدا به نام ساخت اطلاع قرار گرفته‌اند. مبنای این پژوهش بر اساس رویکرد کینگ (۱۹۹۷) و کینگ و بات (۲۰۰۰) و نمونه توسعه‌یافته ابوبکری (۲۰۱۸) است که به عنوان الگوی نوین در دستور واژی-نقشی محسوب می‌شود. کینگ (۱۹۹۷) عناصر اطلاعی در ساخت جدیدی به نام ساخت اطلاعی معرفی نموده است و بر هم‌پوشانی بین عناصر اطلاعی و نقش‌های دستوری به عنوان عضوی از ساخت نقشی مطابق بر الگوی کلاسیک دستور واژی-نقشی را باور ندارد. او بر این امر اذعان دارد که ساخت اطلاعی با ساخت نقشی در دستور واژی-نقشی هم‌سطح عمل می‌کنند و این دو ساخت در بین ساخت سازه‌ای و معنایی قرار گرفته‌اند. او همچنین عنوان می‌کند که ساخت

اطلاع مانند ساخت نقشی دارای ماتریکس شاخص-ارزش است. اما به‌علت آنکه به‌عنوان ساختی جدا از ساخت نقشی در نظر گرفته می‌شود، شاخص‌های آن نسبت به شاخص‌های ساخت نقشی متفاوت هستند. شاخص‌ها در ساخت اطلاع عناصر ابتدایی اطلاعی هستند تا اینکه مانند الگوی کلاسیک به‌عنوان رابطه‌ای اطلاعی-نحوی در نظر گرفته شوند (کینگ، ۱۹۹۷: ۹-۷).

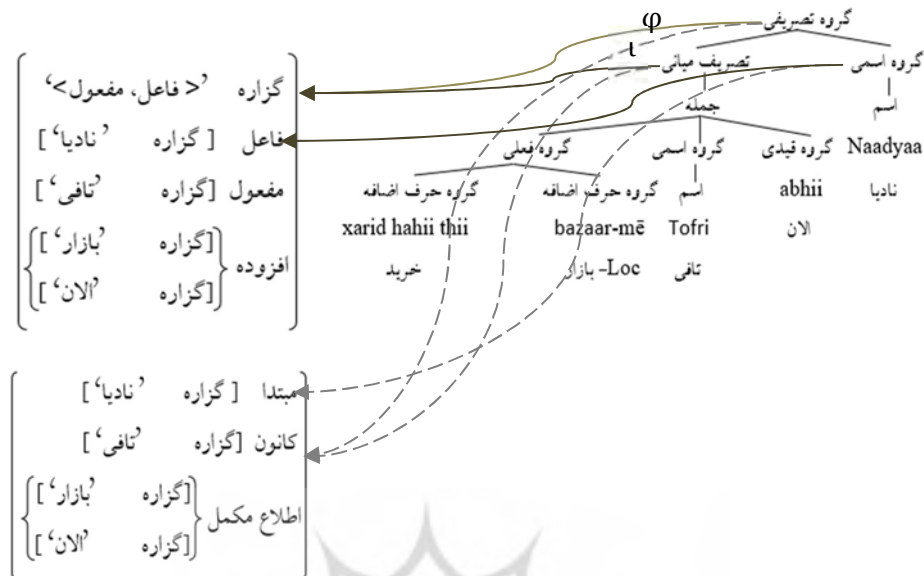
کینگ و بات (۲۰۰۰) بر مبنای طرح اولیه کینگ (۱۹۹۷) همچنین بر مبنای داده‌های زبان اردو درباره استقلال ساخت اطلاعی از دیگر ساخت‌ها بحث می‌کنند و بر این اذعان دارند که ساخت اطلاع از ساخت سازه‌ای توسط تابع یوتا (l) به‌طور مستقل فرافکنی می‌شود و همچنین ساخت نقشی از ساخت سازه‌ای توسط تابع فی ( $\phi$ ) به‌طور مستقل فرافکنی می‌شود. همان‌طور که در شکل (۳) مشاهده می‌شود، گروه اسمی «Nady» در ساخت سازه‌ای هم‌زمان با نقش دستوری فاعل در ساخت نقشی، با نقش اطلاعی مبتدا در ساخت اطلاعی مطابقت دارد. در واقع ساخت نقشی و اطلاعی به‌صورت مستقیم با ساخت سازه‌ای در ارتباط هستند و به‌صورت غیرمستقیم توسط ساخت سازه‌ای با یکدیگر در ارتباط هستند (کینگ و بات، ۲۰۰۰ به نقل از دالریمل و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۸۰-۳۷۸).

7) Naadyaa abhii tofii bazaar-me xarid rahii thii.

Nadya now toffee market-loc buy stative. f. sg be. pst. f. sg

نادیا همین الان در حال خریدن تافی در بازار بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شکل (۳): بازنمایی ساخت اطلاع (کینگ و بات، ۲۰۰۰ به نقل از دالریمل و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۸۰)

ابوبکری (۲۰۱۸) ساخت اطلاع الگوی کینگ (۱۹۹۷) و کینگ و بات (۲۰۰۰) را بسط داده است. او بر این اذعان دارد که ساخت اطلاع از منظر الگوی کینگ (۱۹۹۷) و کینگ و بات (۲۰۰۰)، انواع زیر شاخه‌های عناصر گفتمانی چون کانون تقابلی، مبتدای تقابلی و غیره را پوشش نمی‌دهد و همچنین در برخی از زبان‌ها چون زبان کسول<sup>۱</sup> برای انواع عناصر گفتمانی فرعی نشانه‌های صرفی آشکار وجود دارد که منجر به گروه‌های گفتمانی در ساخت سازه‌ای می‌شود؛ برای مثال در این زبان نشانه صرفی آشکار کانون تقابلی منجر به در نظرگیری گروه کانون تقابلی در ساخت سازه‌ای می‌شود و در نظر گرفتن یک مشخصه کانونی برای دو نوع کانون تقابلی و کانون اطلاعی مطابق با آرا کینگ (۱۹۹۷) و کینگ و بات (۲۰۰۰) در ساخت اطلاع، منجر به ابهام و عدم مطابقت بین ساخت سازه‌ای و ساخت اطلاعی می‌شود. از این رو او برای حل چالش‌های مذکور، به الگوی کینگ (۱۹۹۷) و کینگ و بات (۲۰۰۰) در ساخت اطلاع، مشخصه «نوع عنصر گفتمانی»<sup>۲</sup> را افزوده است که ارزش این مشخصه با توجه به انواع زبان‌ها می‌تواند انواع عناصر گفتمانی چون کانون تقابلی، اطلاعی، مبتدای آشنا و تقابلی و غیره

1- Kusaal

2- DTYPE

را دربرگیرد. علاوه بر آن ارزش مشخصه نوع گفتمانی که خود نشانده نوع عناصر گفتمانی است، با اجزاء تکواژی گفتمانی (در صورت وجود) و یا مؤلفه‌های دوتایی گفتمانی [ښنو، ښبرجسته]<sup>۱</sup> با توجه به نوع زبان‌ها مرتبط است. این اجزاء تکواژی صرفی-گفتمانی و یا مؤلفه‌های دوتایی گفتمانی به‌عنوان «صورت گفتمانی»<sup>۲</sup> در نظر گرفته شده‌اند. به عبارت دیگر، یک «صورت گفتمانی» تفکیک بیشتری از چگونگی بیان نوع عناصر گفتمانی یک زبان را نشان می‌دهد که ممکن است این امر به صورت صرفی، واجی یا مؤلفه‌های دوتایی گفتمانی نمود پیدا کند (ابوبکری، ۲۰۱۸: ۱۴-۱۶). برای مثال در زبان کسول برای بازنمایی عناصر گفتمانی علاوه بر اینکه مؤلفه‌های دوتایی [ښنو، ښبرجسته] استفاده می‌شود، تکواژه‌های صرفی-گفتمانی مانند «me»، «n»، «ka» و «yaa an» برای برخی از عناصر گفتمانی چون کانون تقابلی و مبتدای تقابلی وجود دارد که در ارزش مشخصه «صورت گفتمانی» قرار می‌گیرند و در مقابل در زبان‌های اروپایی به دلیل فقدان چنین عناصری، تنها مؤلفه‌های دوتایی [ښنو، ښبرجسته] در ارزش مشخصه «صورت گفتمانی» برای بازنمایی عناصر گفتمانی در نظر گرفته می‌شود (همان: ۲۲).

#### ۴- روش‌شناسی

این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است و همچنین داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و میدانی به صورت هدفمند از متون مکتوب گرفته شده‌اند و علاوه بر آن نگارندگان برای تعیین خوش ساختی عناصر اطلاعی از شم زبانی خود نیز بهره گرفته‌اند.

#### ۵- تحلیل داده‌ها

زبان فارسی دارای صرف قوی است و دارای گرایش غالب ترتیب واژه‌های SOV است (ماهوتیان، ۱۹۹۷؛ کریمی، ۱۹۹۹، ۲۰۰۵؛ کریمی و طالقانی، ۲۰۰۷؛ رابرتز، ۲۰۰۹). نعمتی (۲۰۱۰: ۳۷۱) بر این اذعان دارد که در دستور واژی-نقشی زبان فارسی غیرپایگانی است و در ساخت سازه‌ای نمودار درختی مسطح دارد. اما نکته درخور توجه آن است که در ارتباط با مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» و یا بند متممی مفعولی که مفعول‌ها در جایگاه ثابتی

۲- ابوبکری از طبقه‌بندی ساخت اطلاع‌جو (۱۹۹۹) نیز بهره‌جسته است.

واقع می‌شوند، می‌توان ساختی پایگانی در این رابطه فرض نمود و همچنین از سوی دیگر، در رابطه با برخی از عناصر اطلاعی چون کانون و مبتدای تقابلی و فاعل (مبتدای اولیه پیش فرضی بند) که در ابتدای جمله در جایگاه ثابتی قرار می‌گیرند، می‌توان ساختاری گفتمانی-پایگانی در ساخت سازه‌ای در نظر گرفت که این عناصر در مشخصگر گروه نقشی چون گروه تصریفی قرار می‌گیرد<sup>۱</sup> و زبان فارسی را از این حیث می‌توان جزء زبان‌های گفتمانی-پایگانی فرض نمود. از این رو، نگارندگان پژوهش حاضر به صورت کلی ساخت سازه‌ای زبان فارسی را تلفیقی از ساخت پایگانی و غیرپایگانی فرض نموده‌اند.

در مطالعه در زمانی پیرامون «را» توسط بابا سالار (۱۳۹۲) این امر نشان داده شده است که «را» در گذشته بیش از آنکه نشانه مفعول صریح باشد، بیشتر نشانه حرف اضافه بوده است. برای مثال در نمونه (۸) «را»ی مفعول صریح حذف و به جای حرف اضافه در پی متمم آمده است و یا در نمونه (۹) «را» جانشین حرف اضافه «بر» شده است:

(۸) گوری فرو برم... و تن مرگ را دهم (ابوسعید به نقل از بابا سالار، ۱۳۹۲: ۱۸۳)

(۹) آب بریز آتش بیداد را زیرتر از خاک نشان باد را

(نظامی به نقل از بابا سالار، ۱۳۹۲: ۱۸۶)

نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند که در فارسی معاصر نیز «را» با توجه به رویکرد دستور واژی-نقشی حرف اضافه است که می‌تواند نقش مفعول متممی را در ساخت نقشی القا کند. اما نوع آن دستوری است. زیرا پس اضافه «را» همانند حرف‌های اضافه دستوری و برخلاف حرف‌های اضافه معنایی در سطح جمله تنها رابطه دستوری را نشان می‌دهد و توسط بافت نحوی جمله تعیین می‌شوند و بدون تغییر در ساختار جمله، حرف اضافه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود و سهم معنایی کاملی برای توصیف رابطه دو موجودیت را ندارد. در دستور واژی-نقشی برای عناصر دارای معنا گزاره در نظر گرفته می‌شود. اما برای عناصر بدون معنا گزاره‌ای در نظر گرفته نمی‌شود. پس اضافه دستوری «را» گزاره‌ای نیست که نیاز به مفعول داشته باشد. بلکه تنها نقش دستوری مفعول متممی را نشان‌دار می‌کند. از این سو در این پژوهش

۱- در پژوهشی دیگر نگارندگان با بررسی فعل کمکی «دارد» مطابق با نظر مرعشی (۱۹۷۰) و کرباسچی و درزی (۱۳۸۸) به این نتیجه رسیدند که این عنصر در هسته گروه تصریفی واقع می‌شود و جایگاه عناصر گفتمانی مذکور می‌تواند در مشخصگر این گروه باشد.

«را» به‌عنوان حرف اضافه دستوری در مشخصه «صورت حرف اضافه» قرار گرفته است که غالباً موضوع مفعول متممی پذیرنده<sup>۱</sup> و یا کنش‌پذیر<sup>۲</sup> را نشان‌دار می‌کند. حال به بررسی مبتدای ثانویه همراه با نشان «را» با توجه به تعارف ارائه شده از مبتدای ثانویه توسط دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱) پرداخته می‌شود:

(۱۰) الف: از علی چه خبر؟

ب: علی با مریم ازدواج کرده است. اما او مریم را دوست ندارد.

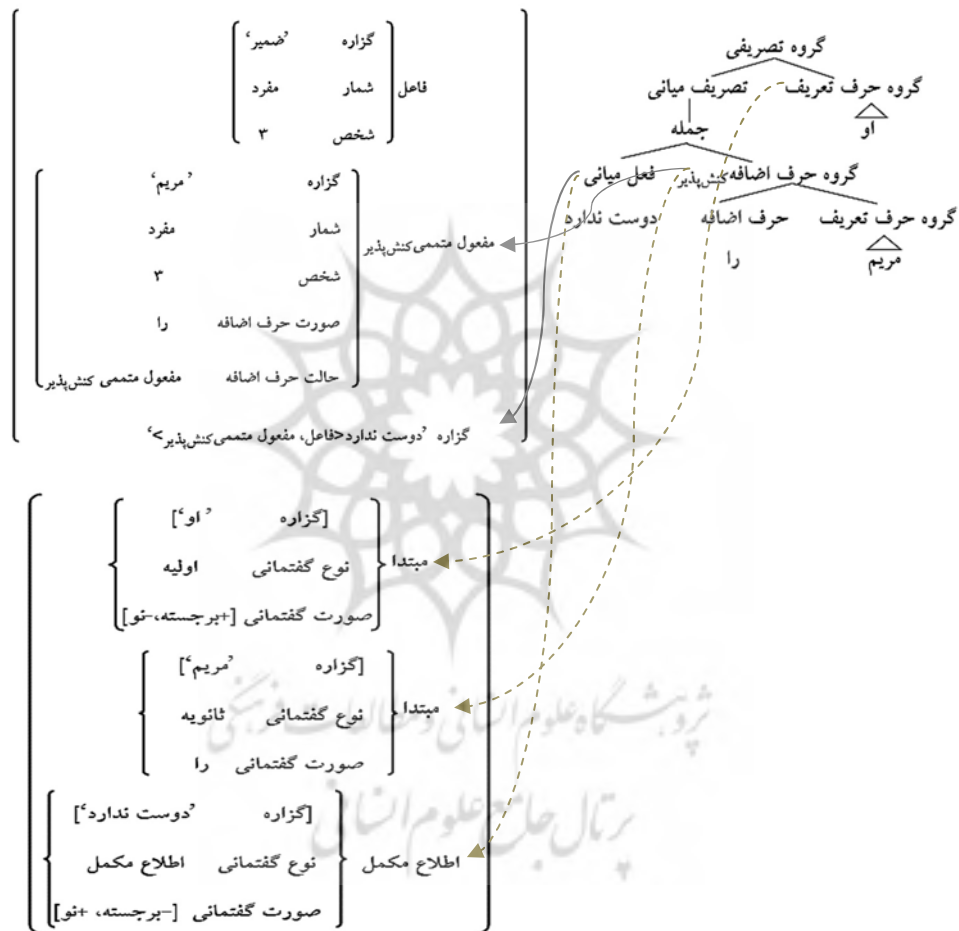
ابوبکری (۲۰۱۸) برای بازنمایی بهتر عناصر اطلاعی از طبقه‌بندی عناصر اطلاعی چو (۱۹۹۹) نیز بهره‌جسته است. نگارندگان پژوهش حاضر نیز بر این باورند برای بازنمایی بهتر برخی از عناصر اطلاعی می‌توان علاوه بر آرا دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱)، از آرا چو (۱۹۹۹) نیز بهره‌جست. همان‌طور که ذکر شد، دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱) هم‌سو با نظر لمبرکت (۱۹۹۴) بر این اذعان دارند که کانون در گزاره‌ای که به وسیله جمله منتقل می‌شود، شرکت می‌کند و شکاف اطلاعی بین تصریح و پیش‌انگاره را در بافت ارتباطی معین پرمی‌کند. اما در پژوهش حاضر زمانی که کانون در پاسخ به سؤال گوینده مطرح شود و باعث تمایز تصریح از پیش‌انگاره شود و علاوه بر آن خود نیز بر تصریح منطبق گردد، هم‌سو با آرا چو (۱۹۹۹) به عنوان کانون مکمل که دارای مؤلفه‌های [+نو، -برجسته] است، فرض شده است که نگارندگان برای جلوگیری از ابهام عنوان کانون مکمل و اطلاع مکمل، با اقتباس از کیس (۱۹۹۸) از عنوان کانون اطلاعی به جای کانون مکمل استفاده کرده‌اند. لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر اطلاع مکمل همچون کانون اطلاعی دارای مؤلفه‌های [+نو، -برجسته] است. اما منطبق بر آرا کینگ و بات (۱۹۹۶) و دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱) صرفاً اطلاع نویی است که دانش مخاطب را می‌افزاید و برخلاف کانون اطلاعی به‌عنوان پاسخ پرسش گوینده در بافت ارتباطی معین مطرح نمی‌شود و باعث تمایز تصریح از پیش‌انگاره نمی‌شود.

همان‌طور که در نمونه (۱۰) مشاهده می‌شود، در جمله نخست «علی» مبتدای اولیه و مابقی جمله اطلاع نویی است که در پاسخ به سؤال گوینده (۱۰ الف) عنوان شده است، در نتیجه کانون اطلاعی است. در جمله دوم (۱۰ ب) «او» مبتدای اولیه است. «مریم را» توسط اطلاعات جمله اول، در پیش‌انگاره مخاطب واقع شده است و مخاطب از ارتباط آن با مبتدا اولیه آگاه

1- theme  
2- patient



است و همچنین مؤلفه‌های دربارگی، توجه مشارکین کلام و برجستگی گفتمانی (بعد از مبتدای اولیه) در آن مشهود است، از این رو می‌توان آن را به‌عنوان مبتدای ثانویه فرض نمود که «را» نشان آن است. «دوست ندارد» صرفاً اطلاع نویی است که به اطلاعات مخاطب افزوده شده است و به‌عنوان پاسخ پرسش گوینده مطرح نیست، در نتیجه اطلاع مکمل است. بازنمایی جمله دوم نمونه (۱۰) (ب) به صورت شکل (۴) نشان داده شده است:



شکل ۴- بازنمایی ساخت اطلاعی، نقشی و سازه‌ای

همان‌طور که در شکل (۴) مشاهده می‌شود، «او» در ساخت نقشی فاعل جمله است و در ساخت سازه‌ای به‌عنوان مبتدای پیش‌فرضی بند در جایگاهی ثابت در مشخصگر گروه تصریفی واقع شده‌است. در ساخت اطلاع در ارزش مشخصه «نوع گفتمانی» به‌عنوان مبتدای اولیه فرض شده‌است و به‌دلیل آنکه تکواژ تصرفی گفتمانی آشکاری ندارد که آن را به‌عنوان مبتدای اولیه نشان‌دار کند، مطابق با نظر ابوبکری (۲۰۱۸)، برای ارزش مشخصه «صورت گفتمانی» آن مؤلفه‌های [+برجسته،-نو] در نظر گرفته شده‌است. پس اضافه «را» در ساخت نقشی، حرف اضافه دستوری است که مفعول متممی کنش‌پذیر را نشان‌دار می‌کند و در ساخت سازه‌ای پس‌اضافه‌ای است که در هسته گروه حرف اضافه قرار گرفته‌است. در ساخت اطلاع «مریم» مبتدای ثانویه است و «را» «صورت گفتمانی» آن است که منجر به نشان‌داری مبتدای ثانویه می‌کند، از این‌رو به‌عنوان ارزش مشخصه «صورت گفتمانی» در نظر گرفته شده‌است. فعل «دوست ندارد» در ساخت نقشی گزاره جمله است که نیاز به موضوع فاعلی و موضوع مفعول متممی کنش‌پذیر دارد. در ساخت سازه‌ای فعلی است که فاقد فرافکنی واژگانی است و فاقد ویژگی درون‌مرکزی برای نشان‌دادن گروه اسمی فاعلی و مفعولی است. از این‌رو، مطابق با زبان‌های برون‌مرکزی به‌عنوان هسته‌ای که فاقد فرافکنی گسترده است، در نظر گرفته شده‌است. علت انتخاب فعل به‌عنوان فرافکنی میانی به انضمام اسم در افعال مرکب به‌عنوان هسته غیرفرافکن باز می‌گردد (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به نعمتی ۲۰۱۱: ۳۸۴-۳۸۵). فعل در ساخت اطلاع به‌دلیل آنکه صرفاً بر اطلاعات مخاطب افزوده است، به‌عنوان اطلاع مکمل در نظر گرفته شده‌است که ارزش مشخصه «نوع گفتمانی» آن اطلاع مکمل است و «صورت گفتمانی» آن دارای دو مؤلفه [-برجسته،+نو] است و در نهایت مطابقت سه ساخت با یکدیگر توسط پیکانه‌ها ترسیم شده‌است.

حال به بررسی چالش قرارگیری مبتدای ثانویه همراه با پس‌اضافه «را» به‌عنوان کانون اطلاعی در مفعول صریح که در پژوهش حاضر به‌عنوان مفعول متممی شناخته می‌شود، پرداخته می‌شود.

(۱۱) الف: چی داری می‌خوری؟

ب: این سیب را می‌خورم. (کریمی، ۱۹۹۰ به نقل دالریمل و نیکولواوا، ۲۰۱۱: ۱۱۳)

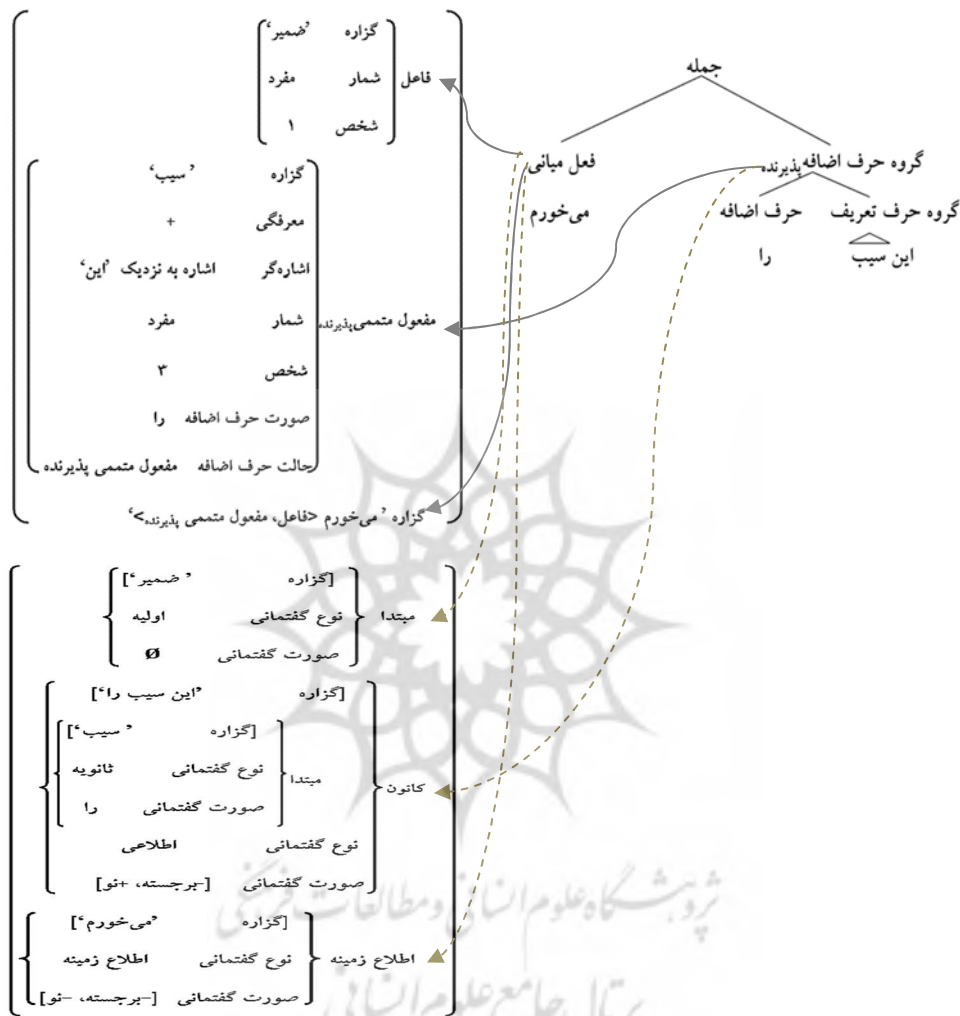
نگارندگان پژوهش حاضر بر این اذعان دارند، اگرچه دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱) بر این باورند «را» در مفعول‌های متممی ضمائر شخصی، اسم خاص، اسم‌های توصیف‌شده با صفت اشاره، مبتدابودگی را فراهم می‌کند، اما این قابلیت به‌نظر می‌رسد به‌سمت مبتدashedگی مبتدای ثانویه به‌عنوان عنصری گفتمانی باشد. زیرا برای مثال در نمونه (۱۱ب) «این سیب را» به‌عنوان اسم توصیف‌شده با صفت اشاره، علاوه بر تأثیر از انگیزه‌های معنایی من‌جمله معرفگی و غیره، تمام قابلیت‌های اطلاعی مبتدای ثانویه از جمله مؤلفه‌های دربارگی، توجه مشارکین کلام، فرض شدن در پیش‌انگاره، آگاهی از ارتباط دو مبتدا با یکدیگر در موقعیت فیزیکی گفتمان<sup>۱</sup> و برجستگی گفتمانی بعد از مبتدای اولیه را در سطح جمله داراست. از سوی دیگر همان‌طور که بدان اشاره شد، مصداق یک کانون الزاماً می‌تواند برای مخاطب نو نباشد. «این سیب را» به‌دلیل موارد اطلاعی مذکور حاوی مصداق کهنه است. اما از سوی دیگر به‌دلیل آنکه در بافت گفتمانی نمونه (۱۱) در پاسخ به پرسش گوینده باعث تمایز تصریح از پیش‌انگاره شده‌است و علاوه بر آن خود نیز بر تصریح منطبق گشته‌است، توانسته‌است در بافت گفتمانی (۱۱) اطلاع نو را کسب کند و در نتیجه به‌عنوان کانون اطلاعی می‌تواند در نظر گرفته شود.

در چنین نمونه‌هایی می‌توان پیشنهاد نمود که ساخت اطلاع همانند ساخت سازه‌ای و نقشی می‌تواند لایه‌لایه باشد و «این سیب را» به‌دلیل موارد اطلاعی مذکور در سطح جمله به‌عنوان مبتدای ثانویه در لایه زیرین قرار گیرد. اما در سطح بافت گفتمانی به‌عنوان کانون اطلاعی در لایه بیرونی قرار گیرد. حال برای بسط موضوع، بازنمایی نمونه (۹ب) به‌صورت شکل (۵) نشان داده شده‌است:

همان‌طور که در شکل (۵) مشاهده می‌شود، «این سیب را» به‌عنوان مبتدای ثانویه در نظر گرفته شده‌است که در بافتی فراتر از جمله، در لایه زیرین کانون اطلاعی قرار گرفته‌است. در لایه زیرین «سیب» مبتدای ثانویه است که «صورت گفتمانی» آن «را» است. در لایه بیرونی «این سیب را» در بافت گفتمانی با توجه به موارد اطلاعی مذکور، کانون اطلاعی است که «صورت گفتمانی» آن دارای دو مؤلفه [-برجسته +نو] است. لازم به ذکر است که چنین رویکردی برای اسم‌های خاص، ضمائر اشاره و سور، اسم‌های توصیف‌شده با صفت‌های

۱- قطعاً در موقعیتی که گوینده این جمله را به‌کار می‌برد، سببی در دست دارد و مخاطب از ارتباط مبتدای اولیه و ثانویه آگاه است.

ترتیبی، عالی و ملکی و غیره که دارای نقش مفعول متممی همراه با پس‌اضافه «را» هستند، نیز می‌تواند قابل تعمیم باشد.



شکل (۵): بازنمایی ساخت اطلاعی، نقشی و سازه‌ای

در ساخت نقشی «این سیب را» متمم مفعولی پذیرنده و معرفه است و دارای اشاره‌گر<sup>۱</sup> (عبارت ارجاعی) «این» و دارای ارزش اشاره به نزدیک<sup>۲</sup> است و «را» در «صورت حرف اضافه» قرار گرفته است. در ساخت سازه‌ای «این سیب» گروه حرف تعریفی است که در گروه حرف

1- deixis

2- proximal

اضافه قرار گرفته است و «را» به عنوان هسته گروه حرف اضافه در نظر گرفته شده است. همچنین این گروه حرف اضافه ای می تواند نسبت به فعل آزادانه جابه جا شود. از این رو نمودار درختی مسطح در این رابطه در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است، زبان فارسی زبانی ضمیرانداز است که در دستور واژی-نقشی ضمیراندازی مفروض نیست. بلکه شناسه فعل به عنوان یک ضمیر منضم بر فعل به عنوان موضوع فاعلی در نظر گرفته می شود. از این رو، در شکل (۵) در ساخت نقشی شناسه فعلی به عنوان ضمیر منضم بر فعل، به عنوان فاعل جمله تلقی شده است و همچنین در ساخت اطلاع، گزاره آن ضمیری است که مبتدای اولیه است و به دلیل آنکه بر فعل منضم شده است، «صورت گفتمانی» آن تهی فرض شده است. ارتباط بین ساخت نقشی، سازه ای و اطلاعاتی توسط پیکانه هایی مشخص شده است.

حال برای توجیه بیشتر ساخت اطلاع لایه ای، به بررسی مفعول متممی همراه با پس اضافه «را» به عنوان مبتدای ثانویه تقابلی که دچار پیش آیندسازی نیز شده است، پرداخته می شود.

(۱۲) الف: فکر می کنی علی دفتر (را) خرید یا کتاب (را)؟

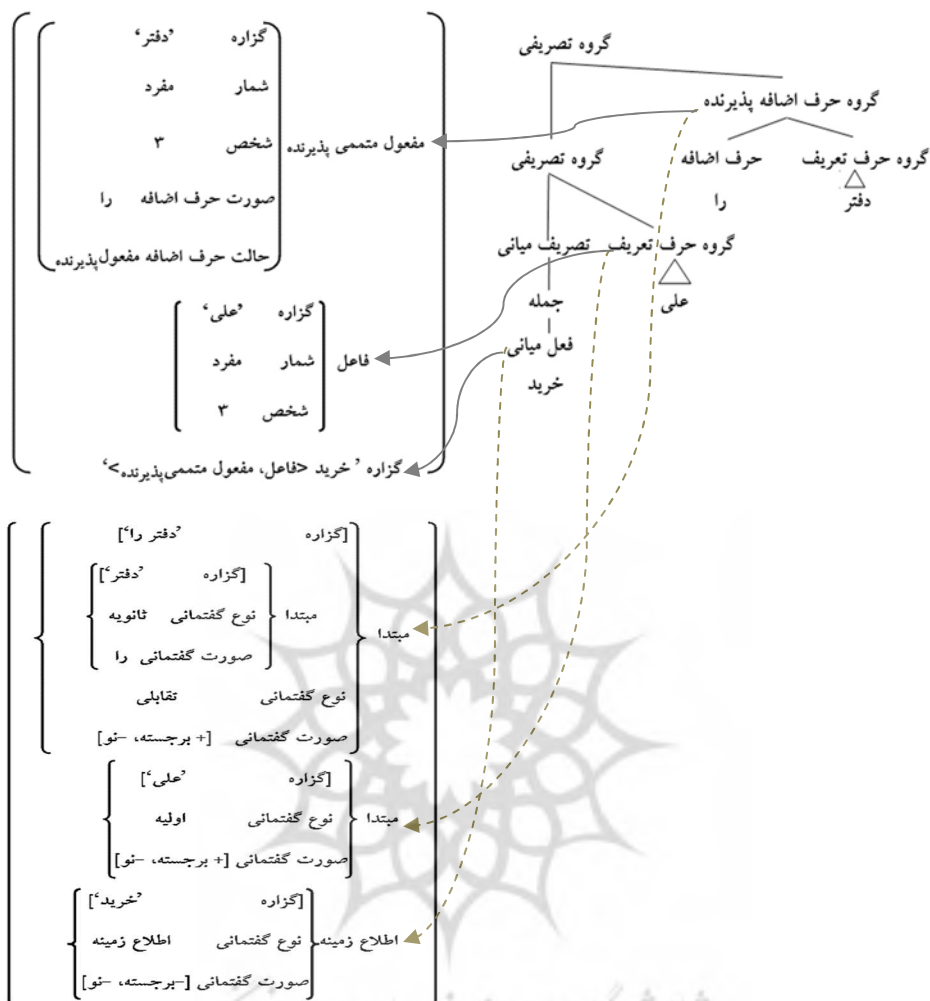
ب: دفتر (را) علی خرید.

ج: دفتر (را) خرید علی.

د: \*علی خرید دفتر (را).

در زبان فارسی انواع مبتدا به صورت درجا نیز می توانند تکیه تقابلی بگیرند. اما نکته حائز اهمیت آن است که در زبان فارسی در صورت حرکت مبتدای تقابلی از جایگاه متعارف خود، تنها می تواند مستلزم پیش آیندسازی شود و پس آیندسازی در آن رخ نمی دهد. برای مثال «دفتر (را)» به صورت درجا و یا مانند نمونه (۱۲ب و ج) به صورت پیش آیندسازی شده می تواند مبتدای ثانویه تقابلی باشد<sup>۱</sup> و در صورتی که مانند نمونه (۱۲د) دچار پس آیندسازی شود، جمله غیر دستوری می شود. حال بازنمایی جمله (۱۲ب) به صورت شکل (۶) نشان داده شده است:

۱ - لازم به ذکر است، گروه اسمی فاعلی در زبان فارسی رفتاری دوگانه دارد. همان طور که نمونه (۱۲ج) مشاهده می شود، گروه اسمی فاعلی از لحاظ نحوی در جمله های ساده همچنان قادر است در توالی کم بسامد و نشان دار بعد از فعل نیز دچار قلب نحوی شود. زیرا می تواند نقش دستوری خود را به صورت صرفی و به صورت هسته-نشان داری از طریق مطابقت شناسه فعلی کسب کند. اما غالباً گروه اسمی فاعلی در جمله های بی نشان از لحاظ اطلاعاتی به عنوان مبتدای پیش فرض بند در ابتدای جمله قرار می گیرد و به عنوان عنصر گفتمانی در مشخصگر گروه تصریفی قرار می گیرد.



شکل ۶- بازنمایی ساخت اطلاعی، نقشی و سازه‌ای

همان‌طور که در شکل (۶) مشاهده می‌شود، با توجه به مفاهیم عنوان‌شده، در ساخت اطلاع مبتدای ثانویه پیش‌آیندسازی شده در لایه زیرین مبتدای تقابلی واقع شده است. در لایه زیرین «را» «صورت گفتمانی» مبتدای ثانویه است و در لایه بیرونی برای «صورت گفتمانی» مبتدای تقابلی، مطابق با نظر ابوبکری (۲۰۱۸)، دو مؤلفه [+برجسته، -نو] در نظر گرفته شده است. در ساخت نقشی متمم مفعولی پذیرنده است و «را» «صورت حرف اضافه» آن است. در ساخت سازه‌ای «را» در هسته گروه حرف اضافه‌ای قرار گرفته است که این گروه خود نیز در مشخصگر گروه تصریفی قرار گرفته است. زیرا در زبان فارسی به‌عنوان زبان گفتمان‌پایگانی

این قابلیت وجود دارد که عناصر گفتمانی چون مبتدا تقابلی، در صورت حرکت در مشخصگر گروه نقشی چون گروه تصریفی قرار گیرند.

حال به بررسی چالش رخداد «را» با مفعول متممی نکره به عنوان مبتدای ثانویه پرداخته می‌شود:

(۱۳) الف: اگر پول‌دار بشوی چی می‌خری؟

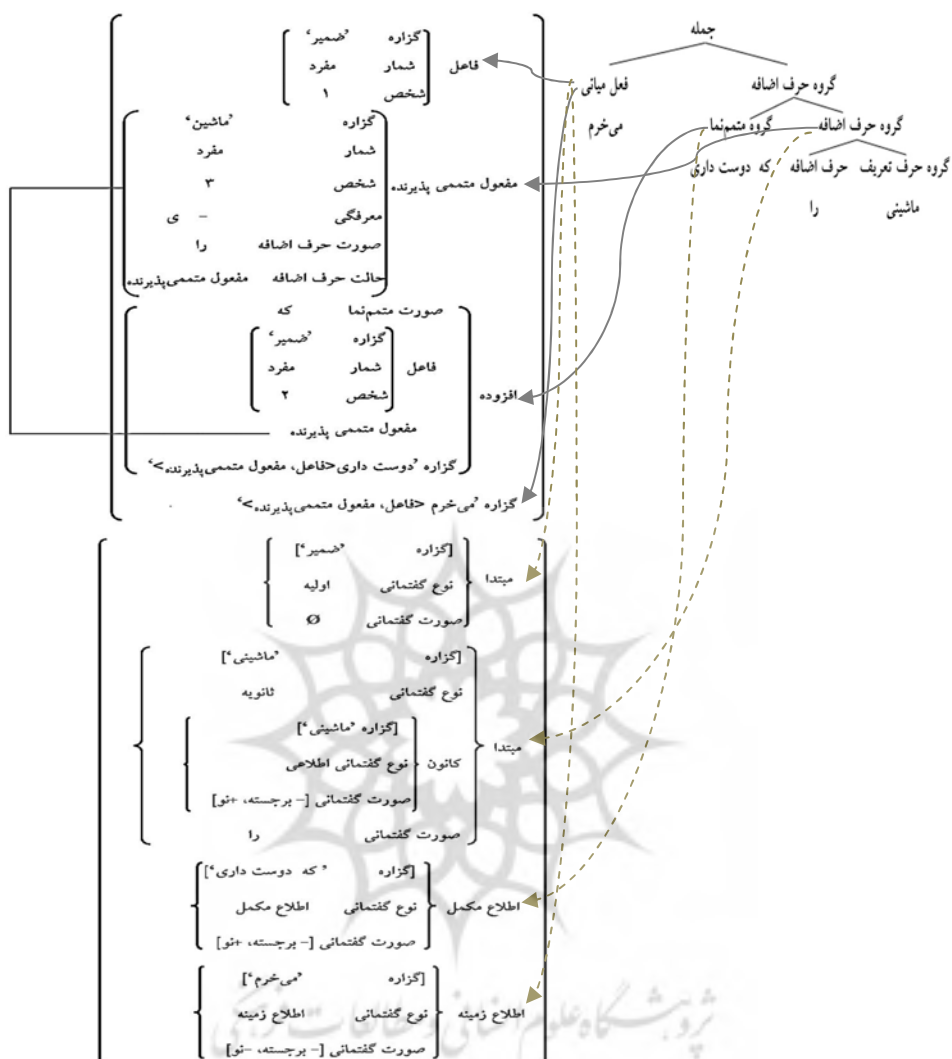
ب: ماشینی (را) که دوست‌داری، می‌خرم.

ج: ماشینی (را) می‌خرم که دوست‌داری.

د: \* ماشینی (را) می‌خرم.

همان‌طور که در نمونه (۱۳د) مشاهده می‌شود، مطابق با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹)، دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱) هنگامی که «را» به گروه اسمی نکره افزوده می‌شود، جمله از لحاظ اطلاعی کامل نیست و شنونده این انتظار را دارد که گوینده جمله خود را کامل کند، از این‌رو جمله غیردستوری است. اما در نمونه (۱۳ب و ج) «را» به عنوان نشان مبتدای ثانویه این شرایط اطلاعی را ایجاد کرده است که گوینده اطلاعی را به مخاطب درباره گروه اسمی نکره در قالب بندی ارائه بدهد که این امر منجر به قرارگیری این عنصر در پیش‌انگاره مخاطب می‌شود و همچنین گوینده از این طریق می‌تواند درباره‌گی و رابطه مبتدا اولیه و ثانویه را در ذهن مخاطب حفظ کند. در شکل (۷) بازنمایی جمله (۱۳ب) نشان داده شده است:

در شکل (۷) در ساخت نقشی «این ماشین را» متمم مفعولی پذیرنده و نکره است و دارای نشان نکره «ی» است و «را» صورت حرف اضافه آن است. در ساخت سازه‌ای «ماشینی را» در گروه حرف اضافه قرار گرفته است و «را» به عنوان هسته گروه حرف اضافه در نظر گرفته شده است. در ساخت اطلاعی برای «ماشینی را» دو لایه اطلاعی در نظر گرفته شده است. همان‌طور که در شکل (۷) مشاهده می‌شود، «ماشینی» در لایه زیرین در پی پاسخ سؤال گوینده (۱۳الف) کانون اطلاعی است که «صورت گفتمانی» آن دارای دو مؤلفه [-برجسته، +نو] است و در لایه بیرونی «را» به عنوان «صورت گفتمانی» این امر را نشان می‌دهد که «ماشینی» توسط بند موصولی در پیش‌انگاره مخاطب واقع شده است و مبتدای ثانویه است. در ساخت نقشی «که تو دوست داری» یک بند افزوده است که گزاره فعلی آن دارای فاعل و مفعول متممی است و مفعول متممی آن در بند بالاتر واقع شده است و ارتباط آن به وسیله خطی نشان داده شده است.



شکل ۷- بازنمایی ساخت اطلاعی، نقشی و سازه‌ای

در ساخت سازه‌ای افزوده‌ای است که به گروه حرف اضافه افزوده شده است. در ساخت اطلاع به عنوان اطلاع مکمل نشان داده شده است. زیرا بر طبق طبقه‌بندی دالریمپل و نکولواوا (۲۰۱۱) هم‌سو با نظریات، کینگ (۱۹۹۶) عناصر اطلاعی که حاوی اطلاع نو هستند، اما به عنوان اطلاع اضافی صرفاً دانش مخاطب را می‌افزایند و در پاسخ پرسشی مطرح نمی‌شوند، به عنوان اطلاع مکمل قلمداد می‌شوند که در ساخت اطلاعی در ارزش مشخصه «صورت گفتگمانی» آن دو مؤلفه «-برجسته، +نو» در نظر گرفته شده است.



## ۶- نتیجه گیری

در پژوهش حاضر نگارندگان در پی یافتن پرسش اول پژوهش؛ مبنی بر اینکه با توجه به تعاریف ارائه شده از مبتدای ثانویه توسط دبیرمقدم (۱۳۶۹، ۱۳۸۳) و دالریمپیل و نیکولاوا (۲۰۱۱)، بازنمایی «را» در مفعول صریح به عنوان نشان مبتدای ثانویه بر اساس رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی چگونه است؟ بدین نتیجه رسیدند که «را» به عنوان پس‌اضافه دستوری در ساخت نقشی در مشخصه «صورت حرف اضافه» قرار می‌گیرد و می‌تواند نقش مفعول متممی پذیرنده/کنش‌پذیر را به جای نقش مفعول صریح نشان‌دار کند. «را» در ساخت اطلاع در مشخصه «صورت گفتمانی» قرار می‌گیرد و باعث نشان‌داری مبتدای ثانویه می‌شود. در ساخت سازه‌ای نیز به عنوان هسته حرف اضافه منجر به شکل‌گیری گروه حرف‌اضافه‌ای می‌شود. در پاسخ به پرسش دوم پژوهش مبنی بر این که آیا با ارائه پیشنهادی مبنی بر ساخت اطلاع لایه‌ای بر مبنای رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی؛ می‌توان رخداد «را» به عنوان نشان مبتدای ثانویه را در مفعول صریح نکره و یا هنگامی که مفعول صریح «رایی» در بافت گفتمانی در کانون اطلاعی واقع می‌شود، توجیه نمود؟ همان طور که در پژوهش حاضر نشان داده شد، «را» در مفعول متممی نکره متأثر از عاملی فراتر از جمله اصلی یعنی بند موصولی است و همچنین این نشان در کانون اطلاعی به عنوان نشان مبتدای ثانویه متأثر از بافت گفتمانی است و پیشنهادی مبنی بر ساخت اطلاع لایه‌ای به خوبی توانست تأثیر عوامل فراجمله‌ای مذکور که متأثر از عوامل کاربردشناسی هستند را توجیه نماید. در پیرامون سؤال آخر پژوهش که آیا بر مبنای چنین رویکردی می‌توان رخداد «را» در مفعول صریح را همسو با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹، ۱۳۸۳) از بعد اطلاعی و نحوی در دستور واژی-نقشی نیز توجیه نمود؟ همان طور که نشان داده شد، از بعد اطلاعی در دستور واژی-نقشی «را» در ساخت اطلاع به عنوان نشان مبتدای ثانویه در مشخصه «صورت گفتمانی» قرار می‌گیرد و منجر به نشان‌داری مبتدای ثانویه در سطح جمله می‌شود و در سطح گفتمانی مبتدای ثانویه همراه با نشان «را» به عنوان عنصر اطلاعی می‌تواند در لایه زیرین و یا بیرونی سایر عناصر اطلاعی قرار گیرد. از بعد نحوی در ساخت نقشی «را» در مشخصه «صورت حرف اضافه» قرار می‌گیرد و نقش مفعول متممی پذیرنده و یا کنش‌پذیر را به جای مفعول صریح نشان‌دار می‌کند و در ساخت سازه‌ای در هسته

گروه حرف اضافه قرار می‌گیرد. در نتیجه بر مبنای چنین رویکردی رخداد «را» در مفعول صریح هم‌سو با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹، ۱۳۸۳) از بعد اطلاعی و نحوی در دستور واژی-نقشی نیز می‌تواند توجیه شود.

### منابع

۱. احمدی‌گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی ۲*. چاپ بیست و چهارم. تهران: فاطمی.
۲. آقاگل‌زاده، فردوس، گلغام، ارسلان، هادیان، بهرام. (۱۳۸۹). بررسی ساخت موضوعی اسم فعل‌ها در چارچوب دستور واژی-نقشی *زبان پژوهی*. د ۱، ش ۲، صص. ۱۰۹-۱۲۲.
۳. باباسالار، اصغر. (۱۳۹۲). کاربردهای خاص «را» در برخی متون فارسی. *نشریه ادب فارسی*، د ۱۱، ش ۱، صص. ۱۸۱-۱۹۶.
۴. جم، بشیر. (۱۳۹۶). پیرامون تلفظ «را» در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، د ۱۶، ش ۹، صص. ۱-۱۴.
۵. حق‌بین، فریده، اسدی، هما. (۱۳۹۲). بازهم را: این بار در محاوره. *زبان پژوهی*، ۵ (۹۰۱)، صص. ۸۱-۱۱.
۶. خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی*. چاپ یازدهم. تبریز: ستوده.
۷. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). پیرامون «را» در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، ش ۷، صص. ۲-۶۰.
۸. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی. *دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)*، ش ۱، صص. ۹۳-۱۲۹.
۹. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۰). معرفی و نقد کتاب مطالعه‌های در ساخت گفتمانی زبان فارسی. *دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)*، ش ۷، صص. ۱۱۳-۱۷۳.
۱۰. دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۵). *زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.
۱۱. راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۵). شیوه نشان‌دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی. *زبان‌شناسی*، د ۲۱، ش ۱، صص. ۸۵-۹۶.

۱۲. راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۹). مفعول‌نمای افتراقی، نگاهی دیگر به «را». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، د ۲، ش ۲، صص. ۱-۱۳.
۱۳. عبداللهی، ساره، حق‌بین، فریده، قیومی، مسعود. (۱۳۹۷). سطوح بازنمایی برخی ساخت‌های زبان فارسی در چارچوب دستور نقش‌نمای واژگانی. *پژوهش‌های زبانی*، د ۹، ش ۲، صص. ۱۹۵-۲۱۴.
۱۴. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۲). *دستور مفصل امروز*. چاپ چهارم. تهران: سخن.
۱۵. کرباسچی، رزا، علی، درزی. (۱۳۸۸). جایگاه هسته گروه تصریف زبان فارسی. *زبان‌پژوهی*، د ۱، ش ۱، صص. ۹۹-۱۴۱.
۱۶. ماهوتیان، شهرزاد. (۱۹۹۷). *دستور زبان از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی. (۱۳۹۳). چاپ هفتم. تهران: نشر مرکز.
۱۷. معزی‌پور، فرهاد. (۱۳۹۷). «را» نشانه مبتدای ثانویه؟ *دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)*، ش ۱۴، صص. ۷۵-۱۲۸.
۱۸. نجفی پازوکی، معصومه. (۱۳۹۰). تأثیر نمود فعلی بر تظاهر «را» در جمله. *زبان‌پژوهی*، د ۳، ش ۵، صص. ۲۱۷-۲۳۶.
۱۹. نغزگوی‌کهن، مهرداد. (۱۳۹۰). توصیف ساخت‌های تحلیلی فعل در زبان فارسی بر اساس دستور واژی-نقشی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ش ۱، صص. ۱۹-۴۰.
۲۰. وحیدیان کامیار تقی. (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی ۱*. چاپ دوازدهم. تهران: سمت.
۲۱. یوسفی، سعیدرضا، میردهقان، مهین ناز، بوگل، تینا. (۱۴۰۰). تأثیر «تاکید» بر جایگاه شناسه‌های واژه‌بستی گویش و فسی بر پایه دستور واژی-نقشی. *زبان‌پژوهی*، د ۱۳، ش ۳۹، صص. ۶۱-۸۶.
22. Abubakari, Hasiyatu. (2018). Information Structure and the Lexical-Functional Grammar Framework. In Butt, Miriam, & King, Tracy Holloway (Eds.), *Proceedings of the LFG'18 Conference* (4-24). Stanford, CA: CSLI Publications.
23. Börjars, Kersti, Rachel Nordlinger, and Louisa Sadler. (2019). *Lexical-Functional Grammar: An Introduction*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

24. Bresnan, Joan, Ash Asudeh, Ida Toivonen, and Stephen Wechler. (2016). *Lexical-Functional Syntax*. second edition. Oxford: Wiley-Blackwell.
25. Choi, Hye-Won .1996. **Optimizing Scrambling in Context: Scrambling and Information structure**. Ph.D. dissertation, Stanford University.
26. Dalrymple, Mary, and Irina Nikolaeva. (2011). *Objects and Information Structure*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
27. Dalrymple, Mary, John J Lowe, and Louise Mycock. (2019). *The Oxford Reference Guide to Lexical Functional Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
28. Ghomeshi, Jila. (1996). *Projection and Inflection: a study of Persian phrase structure*. Ph.D. dissertation, University of Toronto.
29. Ghomeshi, Jila. (1997). Topics in Persian VPs, *Lingua*, 102, 133-167.
30. Hooshmand, Mozhgan, Vali Rezai and Rezvan Motavallian. (2015). Transitivity and object marking in Persian. *International Journal of Language Studies*, 9, 41- 74.
31. Karimi, Simin. (1999). A note on parasitic gaps and specificity. *Linguistic Inquiry*, 30(4), 704-713.
32. Karimi, Simin. (2005). *A minimalist approach to scrambling, evidence form Persian*. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
33. Karimi, Simin. and Taleghani, Azita. (2007). Wh-movement, interpretation, and optionality in Persian. In Simin Karimi, Vida Samiiian and Wendy K. Wilkins (eds). *In Phrasal and Clausal Architecture, syntactic derivation and interpretation* (pp. 167-187). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
34. King, Tracy Holloway. (1997). Focus domains and information-structure. In Miriam Butt and Tracy Holloway King (eds). *Proceedings of the LFG97 Conference* (1-13). Stanford: CSLI Publications.
35. Kiss, katalin. É. (1998). Identificational Focus versus Information Focus. *Language*, 74(2), 245–273. <https://doi.org/10.2307/417867>
36. Lambrecht, Knud. (1994). *Information structure and sentence form: Topic, focus, and the mental representation of discourse referents*. Cambridge, UK: Cambridge University Press
37. Lazard, Gilbert. (1982). Le morphème râ en persan et les relations actanciennes. *Bulletin de la société de linguistique de Paris*, 73(1): 177-208.
38. Nemati, Fatemeh. 2010. Incorporation and complex predication in Persian. In Butt, Miriam, and King, Tracy Holloway (Eds.), *Proceedings of the LFG10 Conference* (374-394). Stanford, CA: CSLI Publications.

39. Roberts, John R. In cooperation with Jahani, Carina & Barjaste Delforoos, Behrooz. (2009). *A Study of Persian Discourse Structure*, Sweden: Uppsala universitet
40. Shokouhi, Hussein, and Peter Kipka. (2003). A discourse study of Persian râ. *Lingua*, 113(10), 953-966.



## **About "ra" in the explicit object based on the lexical-functional grammar approach**

**Sahar Mohammadian<sup>1</sup>**

**Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.**

**Bahram Modarresi (corresponding author)<sup>2</sup>**

**Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.**

**Foroogh Kazemi<sup>3</sup>**

**Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.**

**Setareh Majidi<sup>4</sup>**

**Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.**

Received: 19/07/2022      Accepted: 17/10/2022

### **Abstract**

Dabir-Moghaddam (1972, 2004) believes that -râ, moreover, is syntactically the function word of the explicit object, can also be informationally the marker of its secondary topic. Meanwhile, some researchers have challenged the use of -râ as a secondary topic marker in the explicit object when it is indefinite or when it is considered as an informative focus in response to the speaker's question in the discourse context. They have considered the marker-râ being fastened on factors such as identifiability, specificity, and definiteness. The current study's goal is to examine the marker-râ using the LFG approach of King (1997), Butt & King (2000), and Abubakari (2018), relying on the definitions provided by the secondary topic by Dabir-Moghaddam (1972, 2004), Dalrymple & Nikolaeva (2011). The research methodology is descriptive-analytical, and the data was collected in two ways: in the library and field. The findings reveal that in the f-structure, the grammatical preposition-râ is placed in the (PFORM) feature and can indicate the grammatical function of the theme/patient oblique instead of the grammatical function of the explicit object. In the i-structure, -râ is placed in the (DFORM) feature and leads to secondary topic marking. In the c-structure, as the preposition's head, it also causes the formation of the prepositional phrase. Also, in the above-mentioned challenging cases, it

---

1- sahar Mohammadian1396@gmail.com

2- bamodarresi@gmail.com

3- f.kazemi86@yahoo.com

4- Setareh.majidi@gmail.com

has been shown that with a suggestion of the layered i-structure, the râ-Marker as a (DFORM) marks secondary topic at the sentence level and the secondary topic can be placed on the inner or outer layer of other informative elements at a level beyond the sentence. Therefore, it can be concluded that the mentioned approach in the LFG in line with the opinion of Dabir-Moghaddam (1972, 2004) on the effect of syntactic and informational factors on the occurrence of -râ, can show a comprehensive representation of the marker-râ.

**Keywords:** Secondary topic, Explicit object, Information structure, Lexical-Functional Grammar

